

ایران:

تعدی‌های حقوق بشری علیه
اقلیت کرد

AMNESTY
INTERNATIONAL



Amnesty International Publications

First published in 2008 by
Amnesty International
International Secretariat
Peter Benenson House
1 Easton Street
London WC1X 0DW
United Kingdom
www.amnesty.org

© Amnesty International Publications 2008

Index: MDE 13/088/2008
Original language: English
Printed by Amnesty International,
International Secretariat, United Kingdom

All rights reserved. This publication is copyright, but may be reproduced by any method without fee for advocacy, campaigning and teaching purposes, but not for resale. The copyright holders request that all such use be registered with them for impact assessment purposes. For copying in any other circumstances, or for re-use in other publications, or for translation or adaptation, prior written permission must be obtained from the publishers, and a fee may be payable.

Cover image: The village of Nodeshe, Kordestan, Iran © Private

Amnesty International is a global movement of 2.2 million people in more than 150 countries and territories, who campaign on human rights. Our vision is for every person to enjoy all the rights enshrined in the Universal Declaration of Human Rights and other international human rights instruments. We research, campaign, advocate and mobilize to end abuses of human rights. Amnesty International is independent of any government, political ideology, economic interest or religion. Our work is largely financed by contributions from our membership and donations.

**AMNESTY
INTERNATIONAL**



ایران: تعدی‌های حقوق بشری علیه اقلیت کرد

محتویات

1	1	مقدمه
5	2	پس‌زمینه
5		جامعه کرد ایران
6		گروه‌های مخالف کرد
8	3	تبعیض علیه کردها
9		مذهب و فرهنگ
10		اشتغال
10		مسکن
12		آموزش
14	4	ستم مضاعف: زنان و دختران کرد
18		آموزش و سواد
20		ازدواج زودهنگام و اجباری
21		خودکشی و قتل «ناموسی»
25	5	هدف حمله به خاطربیان نظر
25		مدافعان حقوق بشر
30		کارکنان رسانه‌ها
33	6	قتل‌های غیر قانونی به دست نیروهای امنیتی
34		خارج از ایران
35	7	مجازات اعدام و دادگاه‌های ناعادلانه
38	8	توصیه‌ها
42		پیوست 1: ممنوعیت ساختن عبادتگاه برای اهل الحق
43		پیوست 2: اجبار مدارس به گزارش فعالیت‌های اقلیت‌هایی که رسمیت ندارند
44		پیوست 3: نمونه دیگری در مورد گزارش مدارس در باره فعالیت‌های اقلیت‌هایی که رسمیت ندارند
45		پیوست 4: بخشی از اظهارنامه فرزاد کمانگر

1- مقدمه

حتی اگر از گرسنگی یا فقر در حال مرگ باشم
من هیچ‌گاه در زندگی‌ام در خدمت بیگانه در نخواهم آمد،
من از زنجیر، طناب، میله‌های آهن یا زندان نمی‌ترسم
و اگر آنان مرا تکه تکه کنند یا بکشند
من همچنان خواهم گفت: من يك كردم!¹

کردها در ایران مدت‌ها از تبعیض ریشه‌دار رنج برده‌اند. حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و آرمان‌های اقتصادی آنان پایمال شده است. مناطق کردنشین از نظر اقتصادی دچار بی‌توجهی شده‌اند و این امر به فقر ریشه‌دار منجر شده است. تخلیه‌های اجباری و خراب کردن خانه‌ها دسترسی کردها به مسکن مناسب² را محدود کرده است. والدین از ثبت نام نوزدانشان به برخی از نام‌های کردی منع شده‌اند. از کاربرد زبان کردی در آموزش غالباً جلوگیری می‌شود. اقلیت‌های مذهبی که عمدتاً یا بعضاً کرد هستند هدف اقداماتی قرار می‌گیرند که به منظور بدنام کردن یا به انزواکشاندن آنان طرح شده است. نظام تبعیض‌آمیز گزینش - يك روند گزینشی که مأموران و کارمندان آتی دولتی را ملزم می‌کند وفاداریشان را به اسلام و جمهوری اسلامی ایران نشان دهند - کردها را از برابری در استخدام و مشارکت سیاسی محروم کرده است.³

مقامات ایرانی البته اجازه می‌دهند که زبان کردی در بعضی از برنامه‌های رادیو تلویزیونی و برخی از نشریات به کار برده شود. نمایه‌های فرهنگ کردی، مانند لباس و موسیقی محترم شمرده می‌شود. ولی اگر فعالان حقوق کردی فعالیت حقوق بشریشان را - با جلب توجه به کوتاهی حکومت در رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر - به هویت کردیشان ارتباط دهند، با خطر نقض بیشتر حقوق خود مواجه می‌شوند. در اغلب اوقات، این افراد شجاع سر از زندان در می‌آورند یا در معرض بدرفتاری‌های دیگری قرار می‌گیرند.

مدافعان حقوق بشر، فعالان اجتماعی و روزنامه‌نگاران کرد با دستگیری و تعقیب خودسرانه روبرو هستند. برخی زندانی و جدان می‌شوند - یعنی کسانی که به خاطر بیان مسأله‌آمیز عقاید و جدانی خود به زندان می‌افتند. دیگرانی به رنج شکنجه، محاکمات به غایت ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب و مجازات مرگ گرفتار می‌شوند.

این اشکال از سرکوب به تشدید هرچه بیشتر به حاشیه راندن و محرومیت نسبی جامعه کرد کمک می‌کند.

¹ شعر از همین، تخلص محمد امین شیخ‌الاسلامی (1921-1986)، يك شاعر معروف کرد اهل مهاباد، کردستان ایران. او از فشار سرکوب در ایران فرار کرد و زندگی خود را در تبعید در کردستان عراق گذراند.

² رجوع کنید به گزارش گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد مسکن مناسب به عنوان جزیی از حق استاندارد مناسب زندگی - مأموریت در جمهوری اسلامی ایران (19 تا 31 ژوئیه 2005)، مرجع در سازمان ملل E/CN.4/2006/41Add. 2, 21 March 2006, Summary.

³ برای توضیح کامل گزینش، رجوع کنید به: سازمان بین‌المللی کار - نگرانی‌های عفو بین‌الملل مربوط به نود و یکمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار، 3 تا 19 ژوئن 2003، (AI Index: IOR 42/003/2003)؛ و سازمان بین‌المللی کار - نگرانی‌های عفو بین‌الملل مربوط به نود و دومین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار، 1 تا 17 ژوئن 2004 (AI Index: IOR 42/008/2004).

این گزارش به دنبال گزارش‌های دیگر عفو بین‌الملل⁴ در مورد تعدی‌های حقوق بشری علیه اقلیت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی ایران منتشر می‌شود. گزارش، تأثیر اقدامات تبعیض‌آمیز بر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کردها را تبیین می‌کند و سرکوب مضاعفی را که زنان و دختران کرد تحمل می‌کنند - بخشی بر اثر برخوردها و سنت‌هایی که در فرهنگ کردی ریشه دارد، و بخشی دیگر در نتیجه قصور حکومت در ترویج و محافظت از حقوق زنان و کردها - برجسته می‌کند.

عفو بین‌الملل در گذشته بسیاری از نگرانی‌ها و موارد فردی مشروح در این گزارش را، که تحولات تا ماه مه 2008 را در بر می‌گیرد، با مقامات ایران از طریق مکاتبه و در بیانیه‌های عمومی و فراخوان‌ها مطرح کرده است. ولی مقامات ایران به ندرت به سازمان پاسخ می‌دهند، و عفو بین‌الملل بیش از 28 سال، یعنی از فاصله کوتاهی پس از انقلاب اسلامی در فوریه 1979، اجازه نیافته است که برای ارزیابی دست اول از وضعیت حقوق بشر از ایران دیدن کند.⁵

عفو بین‌الملل این گزارش را به منظور جلب توجه به سرکوب مستمر کردها در ایران منتشر می‌کند. عفو بین‌الملل مقامات ایران را به اتخاذ اقدامات مشخص برای پایان بخشیدن به تبعیض و نقض‌های حقوق بشر مرتبط با آن، بر اساس تعهدات خود تحت قوانین بین‌المللی فرا می‌خواند. به عبارات کلی، سازمان مقامات ایرانی را فرا می‌خواند تا:

- اقدامات مؤثری برای تضمین این که کردها و همه افراد متعلق به سایر جوامع اقلیت ایرانی - از مرد، زن و کودک - از گستره کامل حقوق خود بهره‌مند شوند، انجام دهند؛
- همه قوانین و عملکردهایی را که علیه جوامع اقلیت تبعیض روا می‌دارند، از جمله معیارهای تبعیض‌آمیز گزینشی حاکم بر اشتغال و احراز مقام‌های حکومتی را اصلاح یا لغو کنند؛

- حقوق مدافعان حقوق بشر را ترویج و محافظت کنند؛
- شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها را به صورت علنی محکوم کنند و برای ریشه‌کن کردن این نوع تعدیات گام‌های فوری بردارند؛
- همه زندانیان وجدان را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنند؛
- تضمینی ایجاد کنند که استانداردهای بین‌المللی محاکمه عادلانه در همه محاکمه‌ها رعایت شود؛
- همه احکام اعدام را مشمول تخفیف قرار دهند و دستور توقف فوری اعدام‌ها را صادر کنند.

⁴ رجوع کنید به: *در دفاع از حقوق اقلیت‌ها - عرب‌های اهوازی* (AI Index: MDE 13/056/2006)، مه 2006؛ و *ایران: تضییعات حقوق بشری علیه اقلیت بلوچ* (MDE 13/104/2007) سپتامبر 2007. همه

گزارش‌های عفو بین‌الملل در نشانی زیر قابل دسترسی است: <http://www.amnesty.org>.
⁵ این گزارش بر اساس منابع قابل دسترسی برای عموم، مانند روزنامه‌های آن‌لاین در ایران، بلاگ‌ها و وبسایت‌های خبری؛ مکاتبات با فعالان که از طریق آن‌لاین مسنجر یا تلفن‌های اینترنتی انجام شده؛ و گفتگوی در رو با فعالان خارج ایران تنظیم شده است. هویت برخی از فعالان به دلایل امنیتی حفظ شده است. نام امکان به کار رفته در این گزارش برای کمک به فهم آن‌ها نام‌هایی است که در فارسی در ایران رایج است.

2 - پس زمینه

جامعه کرد ایران

تخمینا 12 میلیون کرد در ایران زندگی می‌کنند که 15 تا 17 درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. آنان غالباً در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان⁶، کرمانشاه و ایلام در غرب و جنوب غرب کشور زندگی می‌کنند، گرچه بسیاری به شهرهای بزرگ مانند تهران نقل مکان کرده‌اند. سنج مرکز اداری کردستان است. یک جامعه کردی نیز در شمال استان خراسان، در شمال شرق ایران، وجود دارد.

زبان کردی به دو لهجه اصلی سورانی و کرمانجی تقسیم شده است. جوامع کوچکتری که به گورانی و سایر لهجه‌های کردی سخن می‌گویند در ایران حضور دارند. بیشتر کردها مسلمان سنی هستند، گرچه اقلیتی از آنان شیعه‌اند. برخی یزیدی‌اند، که مذهبی با ریشه‌های پیش از اسلام است، و دیگرانی که بهایی، اهل حق⁷ و پیروان طریقه‌های صوفی قادری و نقشبندی هستند. مذهب رسمی ایران اسلام شیعی است، که آشکارا مورد حمایت حکومت است⁸.

کردستان، مرکز منطقه کردنشین ایران، یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور است. اقتصاد آن بر کشاورزی، دامداری و صنایع دستی مبتنی است که اکثراً زنان و دختران را به کار می‌گیرد⁹. همانند بیشتر نقاط ایران، جمعیت کردستان جوان است - بنا به ارقام سال 1998 یونیسف بیش از 42 درصد در آن هنگام زیر سن 15 بوده‌اند¹⁰.

خودمختاری عملی منطقه کردنشین عراق از سال 1991، تا تأسیس حکومت خودمختار اقلیم کردستان عراق در 2005، احتمالاً آرمان‌های فعالان حقوق کردها در ایران را برای ایجاد موقعیت مشابهی در ایران تقویت کرده است. همچنین، این امر ممکن است بیم‌های دیرینه رهبران ایران را در مورد این که جوامع اقلیت هم‌مرز گروه قومی خود در یک کشور همسایه به دنبال جدا شدن از ایران هستند تقویت کرده باشد.

این بیم‌ها تا حد زیادی رفتار حکومت با این اقلیت‌ها را توضیح می‌دهد، گرچه عوامل متعدد دیگری نیز در این امر دخیل‌اند. عرب‌ها، آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها، که همه در مناطق مرزی متمرکز هستند، با تبعیض‌هایی شبیه آن چه کردها متحمل می‌شوند روبرو هستند.

⁶ همچنین عموماً از آن تحت عنوان کردستان یا کردستان ایران یاد می‌شود.

⁷ همچنین به نام علی‌اللهی‌ها یا یارسان نیز معروفند.

⁸ بلوچ‌ها، اکثر کردها، برخی از فارس‌ها و ترکمن‌ها، همگی مسلمانان سنی، نیز با تبعیض مذهبی روبرو هستند.

⁹ یونیسف، وضعیت دختران و زنان در استان کردستان در جمهوری اسلامی ایران، 1377 (1998)، جدول 1 در مورد توزیع جمعیت.

¹⁰ یونیسف، مرجع پیشین.

گمان می‌رود که تقریباً نیمی از جمعیت ایران متعلق به اقلیت‌های قومی یا مذهبی باشند¹¹. علی‌رغم تضمین‌های قانون اساسی در مورد برابری و تعهدات قانونی بین‌المللی ایران، تبعیض و سرکوب جوامع اقلیت که خواهان احترام بیشتر به حقوق فرهنگی و سیاسی خود هستند، در سال‌های اخیر، و مشخصاً از زمان انتخاب رییس جمهور احمدی‌نژاد در سال 2005، تشدید شده است.

گروه‌های مخالف کرد

قدیمی‌ترین گروه مخالف کرد حزب دموکرات کردستان ایران (حدکا) است.¹² این حزب در سال 1946 جمهوری کردستان را بنیاد گذاشت که عموماً به نام جمهوری مهاباد، پایتخت آن، نامیده می‌شود. این جمهوری پس از 11 ماه سقوط کرد و رهبری آن دستگیر و محاکمه و بسیاری از رهبران اعدام شدند، از جمله در حدود 20 تن که در مهاباد و دو شهر کوچکتر سقز و بوکان در ملاء عام به دار آویخته شدند. حزب نیز سریع ممنوع شد.

در سال 1979، حزب پس از این که در انقلاب نقشی کلیدی ایفا کرد قانونی شد. در شهرهای کردنشین، قدرت به شوراهای شهر به رهبری حدکا انتقال یافت و این امر همچنین به تصرف کلانتری‌ها و پادگان‌های نظامی در سایر نواحی کردنشین منجر شد.¹³

ولی در اواسط سال 1979 بین سپاهیان انقلاب حکومت جدید و گروه‌های مسلح کرد، به خصوص حدکا و گروه مارکسیستی کومله، درگیری مسلحانه شروع شد. اولین رهبر انقلاب جمهوری جدید اسلامی ایران در آن موقع، آیت‌الله روح الله خمینی که مفهوم اقلیت‌های قومی را با اصول اسلام در تضاد می‌دید، دستور قلع و قمع مخالفان کرد را صادر کرد. ده‌ها روستا و آبادی کرد تخریب شد و تقریباً 10 هزار کرد کشته شدند.¹⁴ هزاران نفر از کردها پس از محاکمه‌های سریع محکوم به مرگ شدند.

به فاصله کوتاهی پس از آغاز جنگ ایران و عراق در سال 1980، دولت ایران یک نیروی بزرگ نظامی به مناطق مرزی فرستاد و کنترل شهرهای عمده کردنشین را مجدداً به دست گرفت. یک حمله بزرگ در سال 1984 نیروهای حدکا را به آن سوی مرز در عراق راند.¹⁵ در طول جنگ، دولت‌های متخاصم در هر دو طرف فعالیت‌های جدایی‌طلبانه ملی‌گرایان کرد را در کشور دیگر تشویق می‌کردند، که به انشعابات پرهزینه سیاسی و درگیری بین کردها می‌انجامید.

در سال 1991، با توجه به مخمصه کردهای عراق، حدکا مخالفت مسلحانه با مقامات ایران را به حال تعلیق در آورد. حزب اکنون به دنبال «تحقق حقوق ملی کرد در چهارچوب یک جمهوری دمکراتیک فدرال ایران» است و در حالی که «از مبارزات ملی مردم کرد در سایر نقاط

¹¹ مقامات ایران آمار رسمی در مورد ترکیب جمعیتی ایران به دست نمی‌دهند، گرچه طیف وسیعی از تخمین‌های مبتنی بر بررسی‌هایی که در سال‌های پیشتر انجام شده و سایر ارزیابی‌های جمعیتی وجود دارد.

¹² این سازمان در 16 اوت 1945 در مهاباد تاسیس شد.

¹³ اروند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، 1982، ص. 527.

¹⁴ De Bellaigue, Christopher, op cit, p.60

¹⁵ قتل در میکونوس: کالبدشکافی یک ترور سیاسی، مرجع پیشین.

کردستان حمایت می‌کند» مدت‌ها است که کاربرد قهر را برای رسیدن به اهداف خود رد کرده است.¹⁶ در سال 2005، حدکا مقام مشورتی در سازمان ملل پیدا کرد، ولی در اواخر سال 2006 حزب دچار انشعاب شد. اکثریت حزب به رهبری مصطفی هجری نام حدکا را برای خود حفظ کرد.

در سپتامبر 2007، حدکا گزارش داد که بیش از 300 نفر، به خاطر اتهام‌ها یا محکومیت‌های مربوط به حمایت از گروه‌های سیاسی کرد در ایران در بازداشت به سر می‌برند. طبق اعلام حدکا، دست کم 200 نفر محکومیت زندان بین شش ماه تا 20 سال را می‌گذرانند، از جمله ده‌ها مورد که عفو بین‌الملل اطلاعات تأییدشده‌ای در مورد آنان ندارد یا بسیار کم دارد. برای مثال، به گفته حدکا، جهاندار محمدی فعال یک سازمان غیر دولتی، اهل سنندج در ژانویه 2007 به خاطر "ارتباط با گروه‌های سیاسی مخالف کرد" به 15 سال زندان محکوم شده است؛ سیمکو قادرپور، يك "بازداشتی سیاسی" اهل بوکان، به دلایل مشابهی در دسامبر 2006 به 11 سال زندان محکوم شده است؛ و میخائیل غلامی، فعال یک سازمان غیر دولتی، اهل سنندج، در فوریه 2007 به سه سال زندان محکوم شده است.

عفو بین‌الملل معتقد است که ده‌ها، اگر نگوئیم صدها، زندانی سیاسی وابسته به حدکا و سایر احزاب سیاسی ممنوعه پس از محکومیت در محاکمات ناعادلانه در زندان به سر می‌برند. عده دیگری به خاطر عضویت در حدکا یا هواداری از آن با تعقیب روبرو هستند.

چندین حزب سیاسی کرد به دلیل این گونه تعقیب‌ها در خارج کشور استقرار یافته‌اند. عضویت در این احزاب بر اساس قوانین امنیتی کشور با زندان قابل مجازات است. برخی از گروه‌ها، از جمله کومله، به قرار اطلاع به عملیات مسلحانه علیه حکومت ایران دست زده‌اند. تا آن‌جا که عفو بین‌الملل آگاه است، آنان به هدف‌های غیر نظامی حمله نکرده‌اند و یا تعدیات حقوق بشری مرتکب نشده‌اند.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)¹⁷ در سال 2004 پدیدار شد و با حزب کارگران کردستان (پکا کا)، که سالیان طولانی درگیر مخالفت مسلحانه علیه حکومت ترکیه بوده است، ارتباط دارد. به نظر می‌رسد که این حزب امروز تنها گروه مخالف مسلح کرد باشد. این حزب مدعی است که 3000 عضو مسلح در کوه‌ها دارد که تقریباً نیمی از آنان زن هستند و هزاران نفر از آن هواداری می‌کنند، گرچه به نظر می‌رسد که در استان‌های اصلی کردنشین، کردستان و کرمانشاه، حامیان چندانی ندارد. مقامات ایران اظهار می‌دارند که پژاک يك سازمان تروریستی است که به وسیله حکومت آمریکا حمایت و مسلح شده است.

مقامات آمریکا پژاک را به عنوان يك سازمان تروریستی خارجی بر اساس قوانین آمریکا نمی‌شناسند ولی عملیات این گروه را به شدت محکوم کرده‌اند و بنا به گزارش‌ها مقامات آمریکایی از دیدار با رهبر پژاک در طی دیدار خصوصی او از آمریکا در سال 2007 خودداری کرده‌اند.

¹⁶ اقتباس از «تاریخچه حزب» منتشره از سوی حدکا، بدون تاریخ.
¹⁷ پارتی ژبانی نازادی کوردستان (حزب حیات آزاد کردستان)

از سال 2006، سپاه پاسداران انقلاب به برخوردهای پراکنده با جنگندگان کرد در داخل ایران، عموماً در بخش‌های شمالی چهار استان هم‌مرز با عراق، پرداخته‌اند که بیشتر آن‌ها ظاهراً با پژاک بوده است. در فوریه 2007، جنگندگان کرد به قرار اطلاع، يك بالگرد سپاه پاسداران را در جهنم‌درّه در نزدیکی خوی در آذربایجان غربی منهدم کردند و 9 مأمور کشته شدند. سپس، بر اساس گزارش‌ها، سپاهیان انقلاب يك رشته حملات را علیه کردها در کوه‌های نزدیک شهر مرزی سلماس به راه انداختند که به کشته شدن 17 نفر که گمان می‌رود جنگنده بودند انجامیده است.

عفو بین‌الملل همه حملاتی را که عامدانه غیر نظامیان را هدف قرار می‌دهد، از جمله حملاتی که از سوی دو طرف، نیروهای حکومتی و گروه‌های سیاسی مسلح انجام می‌شود، و گروگان‌گیری، شکنجه و هر نوع بدرفتاری با اسیران، حملات بدون تمایز و بی‌تناسب و کشتن اسیران را در همه شرایط محکوم می‌کند.

در سال 2006، جبهه متحد کرد برای خواست صلح‌جویانه حقوقی که آنان معتقدند به صورت منظم از کردها دریغ شده است تشکیل شد. پایه‌گذار جبهه، بهاء‌الدین ادب، گفت:

«مناطق کردنشین در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحت تبعیض و تحقیر [رسمی] قرار دارند. کردها در توزیع قدرت یا از نظر توسعه اقتصادی هیچ سهمی ندارند؛ چهار استان کردنشین کشور ما محروم و توسعه‌نیافته‌اند. آنان در فعالیت‌های فرهنگی با محدودیت‌هایی روبرو هستند و این امر جلو توسعه فرهنگی را می‌گیرد.»¹⁸

3 - تبعیض علیه کردها

قانون اساسی ایران برابری همه ایرانیان در برابر قانون را فراهم کرده است.¹⁹ ولی در عمل این مسئله واقعیت ندارد.

ایران يك کشور امضاکننده میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق محو تبعیض نژادی و میثاق حقوق کودک است و مقامات ایران به برقراری و ترویج حقوق کسانی که به اقلیت‌ها تعلق دارند و برداشتن گام‌هایی به سوی محو تبعیض ملزم هستند.²⁰

¹⁸ از يك مصاحبه با رادیو آزاد اروپا/رادیو آزادی، 3 ژانویه 2006.

¹⁹ اصول 3(14) و 19.

²⁰ برای نمونه، ماده 26 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی ایجاب می‌کند که کشورها تساوی در برابر قانون و عدم تبعیض را در تأمین حقوق بشر رعایت کنند. کمیته حقوق بشر که بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی نظارت می‌کند توضیح داده است که این امر همه حقوق بشر، از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. ماده 27 این میثاق می‌گوید که: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از این حق محروم کرد که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود بهره بگیرند، دین خود را ابراز و به آن عمل کنند، یا زبان خود را به کار گیرند.» سایر مقررات عبارتند از ماده 30 میثاق حقوق کودک؛ ماده 1-2 اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی یا زبانی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در 1992.

از جمله، مقامات ایران ملزمند که گام‌هایی در جهت محو تبعیض علیه اقلیت‌ها در تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - شامل حق کار با انتخاب آزادانه، مسکن مناسب، غذا و آب، آموزش، بالاترین استاندارد بهداشتی قابل دسترسی، و مشارکت برابر در حیات فرهنگی - بردارند.

مذهب و فرهنگ

با این که اسلام سنی در ایران به رسمیت شناخته شده و از موقعیت حقوقی رسمی برخوردار است، کردهای ایران که بیشتر سنی‌مذهبند، به خاطر مذهبشان با تبعیض روبرو هستند. نهادهای مذهبی کردهای سنی عموماً با مانع روبرو هستند، در حالی که نهادهای شیعی از سوی حکومت تحت حمایت و تشویق قرار می‌گیرند. در تهران حتی یک مسجد سنی وجود ندارد و بنا به گزارش‌ها، دولت گسترش مساجد سنی را که در نقاط دیگر کشور وجود دارند محدود کرده است.

برخورد تبعیض‌آمیز به سنی‌ها به آموزش کودکان نیز گسترش یافته است - یونیسف مدت‌ها پیش در سال 1998 دریافت که تنها دو مدرسه متوسطه در کردستان در شهرهای شیعه‌نشین قروه و بیجار قرار دارند.

روحانیان سنی کرد در مواردی از نقض حقوق بشر رنج برده‌اند. برای مثال، در ژانویه 2008، یک روحانی به نام ایوب گنجی پس از ایراد خطبه نماز جمعه در مسجد قبا در سنندج 13 روز مفقودالایر شد. به قرار اطلاع، پس از ناپدید شدن اجباری او، معترضان در برابر ساختمان استانداری جمع شدند و گفتند که اگر خبری از روحانی مفقود شده به دست نیاید تظاهرات دیگری انجام خواهند داد. در 8 فوریه، ایوب گنجی در وضعی از بازداشت آزاد شد که به قرار اطلاع ظاهراً از اثرات ضربه روحی شدیدی رنج می‌برده است به طوری که نتوانسته بود زن و فرزند خود را بشناسد و به تصور این که می‌خواهند به او صدمه بزنند فریاد می‌کشیده است.

از جمله سایر گروه‌های مذهبی، جماعت اهل حق را می‌توان نام برد که عمدتاً کرد هستند و اعضای آن بیشتر در کرمانشاه و در شهرهای بزرگ یا اطراف آنها به سر می‌برند. عقیده اینان که برخی از جنبه‌های اصول اسلام را در بر دارد، مظهر هویت مذهبی کردها است. اهل حق در قوانین ایران به رسمیت شناخته نشده‌اند و مراسم مذهبی آنان ممنوع شده است. آنان همچنین از گفتگو در باره مذهب خود در رسانه‌ها منع شده‌اند.

در سال‌های اخیر، مقامات ارشد حکومتی رؤسای مدارس را ملزم کرده‌اند که وجود افراد وابسته به «فرق ضاله» را در بین کارکنان و دانش‌آموزان گزارش دهند و به آنان تذکر داده‌اند که «هر نوع فعالیت یا تبلیغات» افراد وابسته به این گروه‌ها «ممنوع است» (نگاه کنید به پیوست‌های 1 و 2).

برای مثال، در اکتبر 2007، مقامات استانداری کرمانشاه خطاب به فرمانداران منطقه نوشتند:

«احتراماً به پیوست تعهد نامه شماره 1312/3780 مورخه 1386/6/29 وزارت کشور در خصوص تحرکات فرقه اهل حق مبنی بر احداث بنای جمع‌خانه فاقد هر گونه وجه قانونی شرعی بوده لذا از هر گونه معرفی نامه یا مکاتبه با ادارات و ارگانها

جداً خودداری کنید. جهت ملاحظه و دستور اقدام مقتضی ارسال می گردد» (برای متن کامل سند به پیوست 1 مراجعه کنید).

صرف نظر از مذهب، کردها مجاز نیستند از برخی از نام‌ها برای فرزندان خود، از جمله، سوران (نام زبان)، خبات (پیکار)، رزگار (آزاد) و ئالا (پرچم) برای پسران و اجین (برابر)، فرمیسک (اشک) برای دختران استفاده کنند. هر اداره ثبت، فهرستی از نام‌های مجاز دارد؛ جز در صورتی که خانواده به کاربرد يك نام مجاز رضایت دهد شناسنامه صادر نخواهد شد.

تعهدات بین‌المللی ایران از این کشور می‌خواهد که «... اقلیت‌های مذهبی یا زبانی ... از فرهنگ خود بهره برند [و حق داشته باشند] که دین خود را ابراز و به آن عمل کنند...»²¹

اشتغال

عملکرد گزینش برای به حاشیه راندن کردها و دیگران به کار گرفته شده است و صریحاً در بخش دولتی، و در عمل در قسمت‌هایی از بخش خصوصی نیز، امکان اشتغال را از آنان سلب کرده است. این روند، در قانون و عمل، به برابری فرصت و امکانات در اشتغال برای همه کسانی که در بخش‌های دولتی و نیمه دولتی (مانند بنیادها)، و بنا به گزارش‌ها در قسمت‌هایی از بخش خصوصی، به دنبال کار هستند صدمه زده است.²² گزینش برای انتخاب داوطلبان موفق در همه مشاغل بخش‌های دولتی، از معلمی گرفته تا کارگر کارخانه، مغازه‌دار یا نماینده مجلس، به کار گرفته می‌شود. دولت عمده‌ترین کارفرما در ایران است.

فعالان کرد می‌گویند که دولت مناطق کردنشین را نادیده گرفته و مانع فرصت‌های شغلی شده است. برای مثال، فعالان می‌گویند که برنامه‌های مین‌زدایی در مناطق کردنشین که در جریان جنگ 1980 تا 1988 ایران و عراق به این وضع دچار شده‌اند، بسیار کند است و توسعه کشاورزی و صنعت را دچار اشکال کرده است.

مسکن

کردها ده‌ها سال با چالش‌هایی در زمینه مسکن روبرو بوده‌اند - از تخریب دهکده‌های کردنشین در دوران جنگ ایران و عراق گرفته تا مشکلات جدیدتر بی‌توجهی و تخلیه اجباری دولتی.²³

گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد مسکن مناسب در گزارش دیدار خود از ایران در ژوئیه- اوت 2005²⁴ اظهار داشته که شرایط زندگی کردها در کرمانشاه به شدت نارضایت‌بخش بوده است. او اضافه کرده است:

²¹ ماده 27 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی.

²² برای اطلاع بیشتر در باره روند تبعیض‌آمیز گزینش، رجوع کنید به نگرانی‌های عفو بین‌الملل مربوط به نود و یکمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار، 3 تا 19 ژوئن 2003 (AI Index: IOR 42/003/2003)

²³ رضا افشاری، حقوق بشر در ایران: سوء استفاده از نسبیت فرهنگی، 2001؛ به نقل از دیده‌بان حقوق بشر/ خاورمیانه، ایران: اقلیت‌های مذهبی و قومی، تبعیض در قانون و عملکرد، سپتامبر 1997، ص. 25.

²⁴ گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد مسکن مناسب به عنوان جزیی از حق استاندارد مناسب زندگی.

«شهادت‌نامه‌هایی که در باره وضع مسکن در استان ایلام با جمعیت زیاد کرد دریافت شد نیز به همان شدت ناراحت‌کننده بود و نشان می‌داد که تلاش‌های بازسازی پس از جنگ به صورت نامتناسبی در این منطقه کند و ناکافی بوده است.»²⁵

گزارشگر مخصوص به مسکن و شرایط زندگی جوامع اقلیت که به صورت نامتناسبی بد است توجه می‌دهد و بر طبیعت تبعیض‌آمیز و تأثیر تخلیه اجباری و سلب مالکیت از زمین‌های روستایی برای مجتمع‌های بزرگ کشاورزی و واحدهای پتروشیمی انگشت می‌گذارد. گزارشگر مخصوص می‌نویسد:

«در برخی از مناطق، به نظر می‌رسد این سلب مالکیت‌ها به صورت نامتناسبی مستغلات و زمین‌ها ... [از جمله] ... خانه‌های ... اقلیت‌های مذهبی و قومی را هدف گرفته است. این سلب مالکیت‌ها نوعی مصادره زمین مردم مشمول آن بشمار می‌رود، به خصوص با توجه به این که بهایی که بابت زمین پرداخته شده به نحو بارزی از ارزش بازار پایین‌تر بوده است.»²⁶

گزارشگر مخصوص از «این واقعیت که ... به نظر می‌آید که استثناها [در ارائه خدمات اولیه] به صورت نامتناسبی بر محلات و استان‌های عمدتاً اقلیت‌نشین تأثیر گذاشته و به صورت واضحی تبعیض بشمار می‌آید ناراحت شده است»²⁷ و توجه داده است که «به حاشیهرانی این جوامع خوراکی برای ناآرامی‌های مدنی فراهم کرده و به درگیری با نیروهای امنیتی، افزایش خشونت و ایجاد جوی از خشم و بی‌اعتمادی منجر شده است.»

گزارشگر مخصوص از مقامات ایران خواسته است که به تخلیه اجباری خاتمه دهند و منابع کافی به استان‌هایی که از نظر تاریخی به حاشیه رانده شده‌اند اختصاص دهند تا به تحقق حق مسکن مناسب و همچنین بهبود دسترسی به آب، بهداشت و سایر خدمات اساسی کمک کرده باشند.²⁸

بر اساس استانداردهای بین‌المللی، هر کس حق برخورداری از «استاندارد مناسب زندگی... از جمله غذا، پوشاک و مسکن مناسب و بهبود مستمر شرایط زندگی» را دارد و حکومت موظف است که «همه وسایل مناسب» را برای رعایت، محافظت و تأمین حق مسکن مناسب به کار بگیرد.²⁹

حکومت ایران به گزارش یا توصیه‌های گزارشگر مخصوص پاسخی نداده است.

²⁵ کوثری، میلون، گزارش گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد مسکن مناسب به عنوان جزیی از حق استاندارد مناسب زندگی - مأموریت در جمهوری اسلامی ایران (19 تا 31 ژوئیه 2005)، مرجع در سازمان ملل E/CN.4/2006/41Add.2, 21 March 2006, Summary.

²⁶ همان‌جا پاراگراف 43.

²⁷ همان‌جا پاراگراف 51.

²⁸ همان‌جا پاراگراف‌های 103 تا 105.

²⁹ قسمت اخیر این حکم در ماده 1-2 میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است و قسمت اول آن در ماده 1-11.

آموزش

قانون اساسی ایران می‌گوید که زبان و خط رسمی ایران فارسی است،³⁰ و این که اسناد رسمی و کتاب‌های درسی باید به این زبان باشد. علی‌رغم این امر، کاربرد زبان‌های منطقه‌ای و قبیله‌ای در مطبوعات و رسانه‌های همگانی و همچنین برای آموزش زبان‌های منطقه‌ای و قبیله‌ای در مدارس علاوه بر زبان فارسی مجاز شناخته شده است. ولی، هیچ اقدام دایمی برای تسهیل آموزش به زبان‌های اقلیتی، یا آموزش آن‌ها به عنوان زبان دوم، در نظام آموزشی ایران تعبیه نشده است - حتی با این که چنین اصولی در قانون اساسی ایران و استانداردهای بین‌المللی گنجانده شده است.³¹

بنا به اظهارات وزارت آموزش و پرورش، آموزش دولتی در سطوح ابتدایی و متوسطه (راهنمایی)³² رایگان و اجباری است و آموزش در همه سطوح به زبان فارسی انجام می‌شود. مناطق دو زبانه، پیش از آغاز سال تحصیلی، یک دوره یک ماهه برای آموزش مفاهیم کلیدی، از جمله فارسی، به نوآموزان عرضه می‌شود.³³

30 اصل 15.

³¹ اصل 15 قانون اساسی ایران می‌گوید، «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

بهموجب ماده 2-29 میثاق حقوق کودک، ماده 18 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، ماده 3-13 میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده 5ب میثاق یونسکو علیه تبعیض در آموزش، افراد (شامل اعضای اقلیت‌ها) حق تأسیس و اداره مؤسسات آموزشی را به شرط تطابق با حد اقل استانداردهای آموزشی تعیین شده از طرف حکومت دارند. به همین ترتیب، والدین حق دارند آموزش کودکانشان را بر طبق معتقدات مذهبی و فلسفی خود پیش‌ببرند، که شامل حق انتخاب مؤسساتی به جز آن‌هایی است که مقامات رسمی تأسیس کرده‌اند و اداره می‌کنند. در حالی که حکومت آموزش به زبان(های) رسمی کشور را برای اکثریت مردم فراهم می‌کند، اعضای اقلیت‌ها حق دارند مدارس را که در آنها آموزش به زبان خودشان ارائه می‌شود تأسیس و اداره کنند.

³² به مدرسه دوره اولیه، دبستان گفته می‌شود و سن‌های 7/6 تا 11/10 را در بر می‌گیرد. مدرسه راهنمایی برای سن‌های 13/12 تا 14/13 است. آموزش متوسطه یا دبیرستان بر این‌سن‌های 15/14 تا 18/17 است که اجباری نیست.

³³ رجوع کنید به یونسکو- اداره بین‌المللی آموزش، اطلاعات جهانی در باره آموزش 7/2006 (مبنتی بر گزارش‌های رسمی کشورهای عضو یونسکو)،

<http://www.ibe.unesco.org/countries/WDE/2006/index.html>. عفو بین‌الملل می‌پذیرد که مقررات بین‌المللی در مورد حقوق زبانی در آموزش ضعیف است. دادگاه اروپایی حقوق بشر حکم کرده است که دولت باید «امکان تکثیر در آموزش را فراهم کند». این حکم حق تأسیس مؤسسات آموزشی را برای آموزش به نحوی که فرهنگ و زبان اقلیت را حفظ کند، مشروط بر این که همه مدارس حد اقل استاندارد کیفیت را تأمین کنند، تأمین می‌کند.

آموزش ابتدایی: برنامه دروس هفته					
تعداد ساعت در هفته برای هر کلاس					درس
پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
2	2	2	2	1	قرآن مجید
2	2	2	2	-	تعلیمات دینی
2	2	2	2	-	انشای فارسی
2	2	2	3	-	دیکته فارسی
3	3	4	3	11	خواندن فارسی
2-3	2-3	2	-	-	مطالعات اجتماعی
2-1	2-1	2-1	2	2	هنر
3	3	2-3	3	3	علوم و بهداشت
4	4	4	5	5	ریاضی
2	2	2	2	2	تربیت بدنی
24	24	24	24	24	جمع ساعات هفتگی

منبع: وزارت آموزش و پرورش 2003. هر جلسه درسی در کلاس‌های 1 و 2، 45 دقیقه، و در کلاس‌های 3 و 4، 50 دقیقه طول می‌کشد.

دوره اول آموزش متوسطه: برنامه دروس هفته			
تعداد ساعت در هفته برای هر کلاس			درس
سوم	دوم	اول	
5	5	5	ادبیات فارسی
4	4	5	ریاضی
4	4	4	علوم
2	2	3	تعلیمات دینی
2	2	3	زبان عربی
3	3	3	مطالعات اجتماعی
1	1	2	هنر
3	3	3	آشنایی با حرفه و فن
4	4	2	زبان خارجی
0-1	-	-	آمادگی دفاعی
2	2	2	قرآن مجید
2	2	2	تربیت بدنی
1	1	2	"امور تربیتی"
3-2	3	2	درس‌های جبرانی
36	36	36	جمع ساعات هفتگی

منبع: وزارت آموزش و پرورش 2003. هر جلسه درسی 45 دقیقه طول می‌کشد.

در حد اطلاع، هیچ‌یک از مدارس خصوصی غیر انتفاعی که از سال 1988 مجاز شناخته شده و تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش قرار دارند مدت طولانی به زبان کردی آموزش نداده‌اند.³⁴

³⁴ همانجا.

در فوریه 2008، فعالان حقوق بشر به عفو بین‌الملل گفتند که در ماه پیش از آن، دست کم سه تن از مدیران مؤسسات مهد کودک در استان کردستان به خاطر این که آموزش «یک زبان غیر ملی» را اجازه داده‌اند به اداره حراست استانداری منطقه احضار شده‌اند. یک سازمان غیر دولتی به نام سومما که مدت سه سال از زبان کردی در کلاس‌های آمادگی خود در سنندج و مهاباد استفاده می‌کرده به قرار اطلاع در اواخر 2007 یا اوایل 2008 همراه با کلاس‌های آن به دستور مقامات بسته شده است. مؤسسات دیگری تهدید شده‌اند که پروانه آنان لغو خواهد شد.

کردها مبارزات زیادی در رابطه با زبانشان به راه انداخته‌اند. برای مثال، در 20 فوریه 2007، دانشجویان کرد در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران طی برنامه‌ای خواستار آموزش زبان کردی در مؤسسات آموزشی ایران از جمله در دانشگاه سنندج شدند.³⁵ برنامه با صدور قطعنامه‌ای پایان یافت که در بخشی از آن آمده بود: «همان طور که همه می‌دانند، زبان یکی از اساسی‌ترین خصیصه‌های وجود یک ملت است. زبان وسیله انتقال اندیشه‌ها، فرهنگ و ... است. در فضای چندفرهنگی جهان امروز که بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اصول بشری بنا شده است، هر ملتی باید از حق توسعه و پیش‌برد زبان خود برخوردار شود. همه می‌پذیرند که هر زبانی می‌تواند در روند تمدن بشری نقشی ایفا کند.» این برنامه نیز به دستگیری چند تن از برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان و بازداشت طولانی‌مدت آنان منجر شد.

عفو بین‌الملل معتقد است که مقامات حکومتی باید اقدامات مثبتی به این منظور انجام دهند تا هر جا که ممکن است افراد وابسته به جوامع اقلیت از فرصت کافی برای آموزش زبان مادری یا تعلیم به زبان مادری علاوه بر زبان رسمی کشور برخوردار شوند؛ و مقامات حکومتی باید اطلاع از زبان و فرهنگ اقلیت‌ها را در سرزمین خود تشویق کنند.³⁶

4 - ستم مضاعف: زنان و دختران کرد

دیبا علیخانی، یک مدافع حقوق بشر، در نیمه سال 2006 از دفتر کار خود به سوی دادگاه در میدان آزادی سنندج به راه افتاد. وقتی به نزدیکی دادگاه رسید یک زندانبان زن را دید که زنی را با خود می‌برد. ناگهان مردی پیدا شد، چاقویی را بیرون آورد و گلوی زن را برید. دیبا علیخانی به طرف صحنه دوید و به دو نگهبان مسلح بیرون دادگاه التماس کرد که کمک بکنند. نگهبانان مسلح تنها بر روی جسد مرده زن سکه‌هایی انداختند - به قصد دادن کفاره گناه.³⁷ زن به رابطه جنسی بیرون از ازدواج متهم شده بود. در برابر این جنایت فجیع «ناموسی»، دیبا علیخانی احساس ناتوانی کرد و نتوانست کاری بکند. مقامات برای دستگیری و تعقیب مرتکب قتل کاری انجام ندادند.

³⁵ ایران: اقلیت‌های قومی با موج جدیدی از نقض حقوق بشر مواجه‌اند

(AI Index: MDE 13/020/2007, News Service No. 039, 26 February 2007.)

³⁶ ماده 3-4 و 4-4 اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی یا زبانی، مصوب در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در 1992.

³⁷ غالباً کسانی که جسد مرده را بخصوص در محلی عمومی می‌بینند، به روی آن سکه پرتاب می‌کنند.

زنان کرد برای تأمین حقوق خود با چالشی مضاعف روبرو هستند: به عنوان کردهایی که در يك جامعه به حاشیه رانده شده زندگی می‌کنند و به عنوان زن در جامعه‌ای که عمدتاً تحت حاکمیت سنت‌های پدرسالارانه است. در هر دو مورد، آنان تحت قوانین تبعیض‌آمیز به سر می‌برند. یکی از عباراتی که غالباً از زنان مدافع حقوق بشر در نواحی کردنشین شنیده می‌شود این است: «ما هم زن هستیم، هم کرد، پس در جمهوری اسلامی ایران دو اتهام داریم.» گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان³⁸ که در ژانویه- فوریه 2005 از ایران دیدن کرد به این نتیجه رسید که زنان اقلیت‌ها در ایران از اشکال چندگانه تبعیض رنج می‌برند.³⁹

زنان و دختران با وجود این که پایه اصلی فعالیت اقتصادی در مناطق کردنشین را تشکیل می‌دهند، از موقعیت متناسب با این سهم خود برخوردار نیستند:

«مرد تصمیم می‌گیرد که آیا دختر، خواهر یا همسرش به مدرسه برود، کار بکند یا هر جای دیگری برود. به این دلیل، نرخ سواد زنان و دختران کرد، به خصوص در مناطق روستایی، پایین‌ترین یا یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در سطح کشور است. و به همان دلایل نیز شاخص‌های مراقبت پزشکی مانند نرخ بیماری و مرگ نوزادان و نرخ بیماری و مرگمادران پیش و بعد از وضع حمل بسیار بالا است و فقر گرچه در بین مهاجران طبقه پایین و روستائینان در کردستان فراگیر است بیشتر بر زنان فشار می‌آورد.»⁴⁰

رسوم سخت اجتماعی که به نام سنت و مذهب اعمال می‌شود سلب حقوق بشر از زنان را توجیه می‌کند. این رسوم در بخش‌هایی از جامعه کرد حوزه‌های ممنوعه اجتماعی ایجاد کرده است که دیگران، از جمله مأموران دولتی ایران، را از ورود به آنها و رسیدگی مؤثر به آموزش دختران، ازدواج‌های زودهنگام و اجباری، خشونت خانگی علیه دختران و زنان کرد، خودکشی از طریق خودسوزی، و قتل‌های «ناموسی» باز می‌دارد.

در ایران، همچون سایر نقاط جهان، زنان روزانه قربانی خشونت می‌شوند و هم در جامعه بزرگ خود و هم از سوی مأموران حکومتی تحت تبعیض قرار می‌گیرند. مرتکبان این تعدیات ممکن است مأموران حکومتی، اعضای گروه‌ها یا افراد عادی، از جمله اعضای خانواده فرد باشند.

دامنه و شیوع خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین را به سختی می‌توان مشخص کرد - دست کم به این دلیل که سازمان‌های ملی و بین‌المللی دسترسی مؤثر به همه مناطق کردنشین ندارند.

³⁸ نام کامل این سند عبارت است از: گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان، علل و عواقب آن. در هنگام مأموریت به ایران، سند در اختیار یاکین ارتورک بود.

³⁹ رجوع کنید به گزارش ژانویه 2006، سند سازمان ملل E/CN.4/2006/61/Add.3. در پاراگراف 32 او اضافه می‌کند: «خشونت علیه زنان در ایران با نابرابری جنسیتی عجین شده است که به وسیله دو عامل تقویت و دایمی می‌شود: (الف) ارزش‌های و برخوردهای پدرسالارانه مبتنی بر تصور برتری جنس مذکر، و (ب) ساختاری نهادینه شده مبتنی بر طرفداری جنسیتی و تفسیری سخت‌گیرانه از اصول اسلامی که از سوی حکومت ترویج می‌شود. در حالی که اولی پدیده‌ای جهانی است و ریشه‌های تاریخی دارد، دومی مخصوص ایران است و ریشه‌های آن در سیاست و برنامه‌ریزی‌های جنسیتی حاکم بر کشور قرار دارد. ولی هر دو عامل جامعه‌های مردسالار را با قوانین و عملکردهای توانمندکننده جنس مذکر نمایندگی می‌کنند.

⁴⁰ یونیسف، وضعیت دختران و زنان در استان کردستان در جمهوری اسلامی ایران، 1377 (1988).

ولی روشن است که تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران در مناطق کردنشین هم شیوع دارد و هم وسیعاً نادیده گرفته می‌شود.

برخی از زنان و دختران کرد برای فرار از خشونت و بدرفتاری، به افراطی‌ترین شکل خودزنی، یعنی خودسوزی، دست می‌زنند.

نظام دادگستری ایران برای رفع موانع و خشونت‌هایی که علیه زنان به کار می‌رود کمتر چاره عرضه می‌کند یا اصلاً نمی‌کند. گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان تصریح می‌کند:

«قوانین تبعیض‌آمیز در هر دو مجموعه قوانین مدنی و جزایی در ایران نقشی عمده در توانمندی مردان و تشدید آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت ایفا می‌کنند. به طور مشخص، مقررات تبعیض‌آمیز در قوانین مدنی در بخش‌های مربوط به ازدواج، حضانت کودکان، آزادی حرکت و ارث می‌تواند به خشونت علیه زنان از سوی افراد عادی منجر شود یا به‌تداوم و مشروعیت آن بینجامد. مقررات قانون مجازات در مورد جرایمی که در شرع مشخص شده‌اند یعنی حدود، قصاص و دیه، به دادگستری جنسیتی ارتباط خاصی دارند.»⁴¹

در نتیجه، مأموران پلیس و نظام قضایی غالباً تمایلی به دستگیری و تعقیب مرتکبان خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ندارند. حتی اگر کسی دستگیر شود، پلیس غالباً تحقیقاتی انجام نمی‌دهد یا علیه مظنونان به ارتکاب جرم اتهامی وارد نمی‌کند. زنان تشویق نمی‌شوند که علیه مهاجمان شکایت کنند و از این که باعث «بی‌آرویی» خانواده شوند یا از انتقام‌جویی مهاجم یا بستگان خود در بیم به سر می‌برند.

برای مثال، شمامه قربانی (که به نام ملک نیز شناخته می‌شد)، یک ایرانی کرد، در ژوئن 2006 در دادگاهی در ارومیه به خاطر زنای محصنه به رجم محکوم شد. به قرار اطلاع، برادر و شوهر او مردی را که در خانه او دیده بودند کشته بودند و او نیز چیزی نمانده بود که در اثر ضربه‌های چاقوی آنان کشته شود. در نوامبر 2006، گزارش رسید که دیوان عالی کشور به دلیل نقص تحقیقات پرونده، حکم رجم را لغو کرده و دستور محاکمه مجدد او را صادر کرده است. گمان می‌رود که شمامه قربانی در دادگاه به زنای محصنه اعتراف کرده با این تصور که برادر و شوهرش از تعقیب به خاطر قتل در امان خواهند ماند. بنا به قوانین ایران، اگر فردی به خاطر دفاع از ناموس خود یا بستگانش مرتکب قتل شود از مجازات در امان خواهد بود. به قرار اطلاع، شمامه قربانی در نامه‌ای خطاب به شعبه 12 دادگاه جنایی نوشته است: «از آنجا که زنی روستایی و بی‌سوادم و از قانون بی‌خبر بودم، فکر کردم اگر اعتراف به ارتباط با مقتول کنم، می‌توانم برادر و شوهرم را از اتهام قتل عمد تبرئه کنم. من این حرف‌های نادرست را در دادگاه زدم و بعد فهمیدم که در حق خود ظلم کرده‌ام»⁴²

⁴¹ پاراگراف 44 در گزارش گزارشگر مخصوص ژانویه- فوریه 2005 مأموریت ایران، مرجع در سازمان ملل E/CN.4/2006/61/Add.3.

⁴² این مورد در ایران: به اعدام با سنگسار خاتمه دهید، ژانویه 2008 نیز آمده است (AI Index: MDE 13/001/2008)

مقامات در مورد شکایات مربوط به تجاوز جنسی، قتل یا خودکشی زنان به ندرت حتی تحقیقات انجام می‌دهند. زنانی که از تجاوز جنسی شکایت کنند ممکن است خود دستگیر شوند و به ارتکاب جرم زنا⁴³ متهم گردند. در موارد نادری که متهمان به ارتکاب تجاوز تحت تعقیب قرار می‌گیرند، آنان غالباً تبرئه می‌شوند یا به صورت نامتناسبی محکومیت‌های خفیفی می‌گیرند که شدت جنایت را بازتاب نمی‌دهد. به طور خلاصه، برای مرتکبان خشونت علیه زنان، مصونیت از مجازات شیوع دارد.

بموجب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مقامات ایران موظفند که «اقداماتی به منظور تضمین حقوق برابر زن و مرد در بهره‌گیری از همه حقوق مدنی و سیاسی مطروحه در این میثاق انجام دهند.» اصل برابری جنسیتی و به خصوص الزام به از بین بردن همه اشکال خشونت علیه زنان يك فرض اولیه قوانین حقوق بشری بین‌المللی است. وجود هنجارهای سنتی، مرسوم، مذهبی یا اجتماعی نباید از طرف حکومت برای اجتناب از برآوردن این تعهدات مورد استفاده قرار گیرد.⁴⁴

مقامات ایران همچنین متعهدند که کوشش لازم را برای از بین بردن خشونت علیه زنان در خانه و جامعه مبذول دارند. مقامات باید ترتیبی دهند که ایران قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را داشته باشد که این حقوق را به رسمیت بشناسد و در عمل برای توانبخش کردن زنان به دسترسی به حقوق خود و محافظت زنان از بدرفتاری‌ها به کار گرفته شود و تضمینی ایجاد کند که کسانی که حقوقشان نقض می‌شود بتوانند خسارت و جبران مناسب دریافت کنند.

اولین گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان، رادیکا کوماراسوامی نوشته است:

«حکومت‌ها باید حقوق بشری زنان را ترویج و محافظت کنند و تلاش به عمل آورند که:

الف - مانع همه اشکال خشونت علیه زنان در خانه، محل کار، در جامعه یا اجتماع، در بازداشت یا موقعیت‌های درگیری مسلحانه شوند، آنها را مورد تحقیق قرار دهند و مجازات کنند؛

ب - همه اقدامات را برای توانبخشی و تقویت استقلال اقتصادی زنان به کار گیرند و بهره‌گیری کامل از حقوق و آزادی‌های اساسی را ترویج و محافظت کنند؛

ج - خشونت علیه زنان را محکوم کنند و به عادات و رسوم، سنت‌ها و عملکردها به نام مذهب یا فرهنگ برای اجتناب از تعهدات خود در محور این خشونت استناد نکنند؛

⁴³ زنا، در قانون مجازات به عنوان «جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطنی شبهه» تعریف شده است. رجوع کنید به ایران: به اعدام با سنگسار خاتمه دهید (AI Index: MDE 13/001/2008)

⁴⁴ رجوع کنید به تبدیل حقوق به واقعیت: وظیفه حکومت در رسیدگی به خشونت علیه زنان (AI Index: ACT 77/049/2004).

د - کوشش‌هایشان را به منظور توسعه و/یا کاربرد اقدامات تقنینی، آموزشی، اجتماعی و غیر آن به هدف جلوگیری از خشونت، از جمله پخش اطلاعات، دانش حقوقی، کمپین‌ها و آموزش کارکنان حقوقی، قضایی و بهداشتی تشدید کنند.⁴⁵

عفو بین‌الملل آگاه است که مقامات ایران، همانند سایر حکومت‌ها، در مقابله با عملکردهای ریشه دار در فرهنگ و اعتقادات توجیه‌کننده نقض حقوق بشری زنان با مشکلاتی روبرو هستند. در عین حال، عفو بین‌الملل معتقد است که حکومت ایران گام‌های کافی برای محو تبعیض، پایان بخشی به دور خشونت علیه زنان و مجازات مرتکبان آن، اعم از اعضای خانواده یا مأموران حکومتی، بر نداشته است.

پلیس و قوه قضائیه به وضوح علیه زنان و خشونت‌هایی که از آن رنج می‌برند جبهه‌گیری می‌کنند. دولت باید برای توقف این برخورد جانبدارانه اقدام کند و از جمله مأموران را به محافظت از حقوق بشری زنان موظف کند و به آنان در مورد عدم تبعیض آموزش دهد. علاوه بر این، دولت باید ترتیبی دهد که همه مقامات حکومتی کوشش لازم را برای تعقیب کسانی که علیه زنان مرتکب خشونت می‌شوند به کار گیرند و اقدامات مشخصی را برای محافظت از زنان و دختران به مرحله اجرا درآورند.

بسیاری از کشورها اقداماتی را برای مبارزه با نابرابری و تبعیض، و برای محافظت زنان از خشونت، به مرحله اجرا گذاشته‌اند و رابطه بین این دو را درک کرده‌اند. ضمن این که محو کامل خشونت علیه زنان ممکن است حصول ناپذیر به نظر بیاید، حکومت‌ها موظفند اقدامات مشخص و مؤثری را برای پیش‌برد امر محافظت زنان اتخاذ کنند و ترتیبی دهند که متخلفان به دادگاه کشانده شوند و از قربانیان دادخواهی شود. گام‌های تقنینی باید با اقدامات مؤثر به منظور برخورد با علل پایه‌ای خشونت، از جمله رویه‌های فرهنگی، اجتماعی و عادات و رسوم، پشتیبانی شود.

توجه به نیاز به مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران رو به افزایش است و شبکه‌های مدافعان حقوق بشری زنان برنامه حقوق زنان را پیش می‌برند. این برنامه باید مورد حمایت مقامات قرار گیرد.

آموزش و سواد

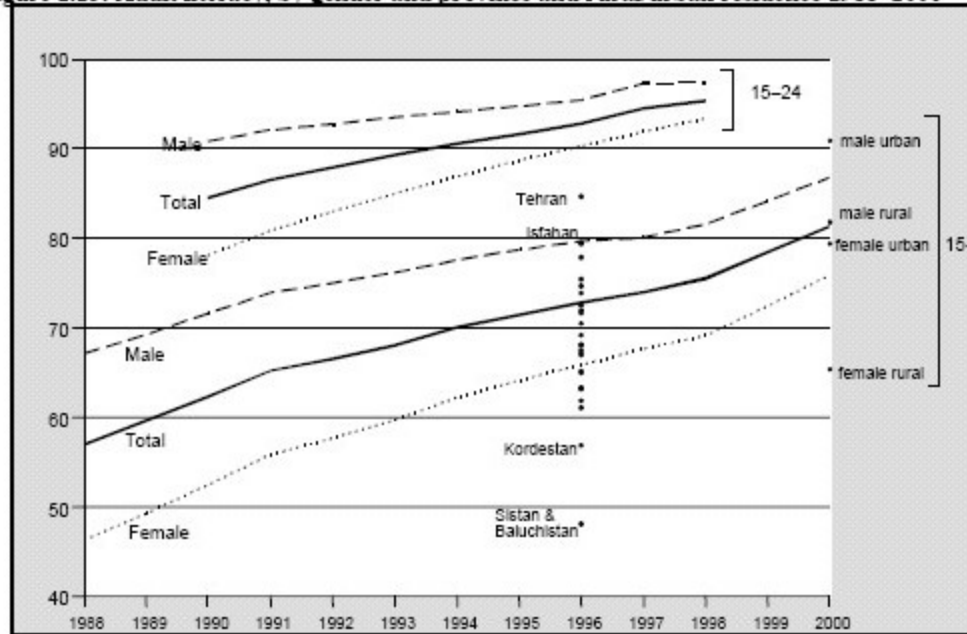
هنجارهای فرهنگی در جامعه کرد که رسم ازدواج زودهنگام و اجباری را تسهیل کرده، ترس از خشونت را در بین دختران کرد در مدرسه مستمر کرده است و این امر بر آموزش دختران کرد اثر منفی می‌گذارد. این هنجارها، در عین حال، قصور حکومت ایران را در تأمین امکانات مناسب برای آموزش دختران کرد توجیه نمی‌کند.⁴⁶

⁴⁵ رادیکا کوماراسوامی، گزارشگر مخصوص در مورد خشونت علیه زنان، گزارش به کمیسیون حقوق بشر،

UN Doc. E/CN.4/2003/75, 6 January 2003, para. 85

⁴⁶ ماده 3 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی از سوی کمیته حقوق بشر بدین گونه تفسیر شده است که از جمله حکومت‌ها را به تلاش موظف می‌کند. رجوع کنید به نظر عمومی 28 کمیته حقوق بشر در مورد ماده 3، و پیش‌نویس نظر عمومی کمیته حقوق بشر در مورد ماده 2.

Figure 1.15: Adult literacy, by gender and province and rural/urban residence 1988-2000



Sources: NHDR 1999, Ministry of Education 1999, DHS 2000

شکل 1-15: سواد بزرگسالان، بر حسب جنسیت و استان و سکونت روستایی/شهری 1988-2000
 اقتباس از « ایران: گزارش ارزیابی عمومی کشوری سازمان ملل » برای سال 2003. (رجوع کنید به http://www.undg.org/archive_docs/3370-Iran_CCA.pdf)

اصل 30 قانون اساسی ایران آموزش رایگان را برای همه شهروندان تا دوره متوسطه تأمین کرده است. بنا به آمار دولت ایران، بیش از 90 درصد کودکان 6 تا 10 ساله به آموزش ابتدایی⁴⁷ دسترسی دارند و نرخ سواد تا 97 درصد⁴⁸ گزارش شده است. ولی، آمار 1998 یونیسف کمبودهای مهمی را در تأمین آموزش برای دختران و زنان کرد نشان می‌دهد - 57 درصد زنان در مقایسه با 79 درصد مردان⁴⁹ سواد داشته‌اند. در مناطق شهری کردستان، 68 درصد زنان در مقایسه با 85 درصد مردان سواد داشته‌اند؛ در مناطق روستایی، این ارقام در 46 درصد و 71 درصد⁵⁰ بوده است. تفاوتها در سنین پایین ظاهر می‌شود. در سال تحصیلی 1996-97، 56/5 درصد همه دانش‌آموزان دوره دبستان پسر بوده‌اند و فقط 43/5 درصد آنان دختر بوده‌اند. شکاف آموزشی جنسیتی بعداً در هر سطح بالاتر وسیع‌تر می‌شود. علاوه بر این، بنا به گزارش «ارزیابی عمومی کشوری سازمان ملل» برای سال 2003، نرخ سواد در مجموع برای گروه سنی 15 تا 24 سال در کردستان به مراتب از میانگین کشوری پایین‌تر است (به جدول مراجعه کنید) و این نرخ در استان سیستان و بلوچستان در سطح کشور از همه جا بدتر است.⁵¹

⁴⁷ این واقعیت مورد استقبال کمیته حقوق کودک قرار گرفته است. رجوع کنید به پاراگراف 3 سند CRC/C/15/Add.254 سازمان ملل، 31 مارس 2005، تحت عنوان بررسی گزارش‌های عرضه شده به وسیله کشورهای عضو - ملاحظات نهایی: جمهوری اسلامی ایران.

⁴⁸ «محروم از حیثیت و برابری: گزارش مخصوص در باره زنان در ایران»، اکونومیست، 18 اکتبر 2003.

⁴⁹ یونیسف، همان‌جا.

⁵⁰ یونیسف، همان‌جا.

⁵¹ ارزیابی عمومی کشوری سازمان ملل، برای ایران، همان‌جا.

در سال 2005، کمیته حقوق کودک سازمان ملل به هنگام بررسی پیروی ایران از میثاق حقوق کودک در باره موارد زیر اظهار نگرانی کرد:

«... ناهمگونی که همچنان بین پسران و دختران وجود دارد؛ نرخ بالای دخترانی که در نقاط روستایی مدرسه را با رسیدن به سن بلوغ ترك می‌کنند؛ فقدان معلم زن در مناطق روستایی؛ فاصله زیاد بین خانه و مدرسه که به خصوص پس از دوره ابتدایی دختران را در خانه نگه می‌دارد؛ و فقدان مدرسه سیار برای کودکان عشایر؛ و همچنین تفاوت‌های چشمگیر لوازم شخصی و درسی بین مدارس مناطق شهری و روستایی و بین پیش‌رفته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین استان‌ها که به نابرابری امکانات تحصیلی منجر شده است.»⁵²

حکومت ایران باید برای برخورد به ناهمگونی‌ها در تحقق حق آموزش بین پسران و دختران گام‌های مشخصی بردارد. به خصوص، با الزام به این که کودک تا رسیدن به شانزدهمین سال سنش مدرسه راهنمایی و هر چند سال ممکن پس از آن را در مدرسه متوسطه به اتمام برساند، حد اقل سن ترك تحصیل باید با حد اقل سن اشتغال به کار یا 15 یکی شود. این امر استانداردهای الزامی در میثاق 138 سازمان بین‌المللی کار را در مورد حد اقل سن اشتغال، که ایران هنوز آن را به تصویب نرسانده است، تأمین می‌کند.

حکومت باید با سایر عواملی که باعث ترك تحصیل دختران کرد می‌شود برخورد کند. این عوامل از جمله عبارتند از این توقع که دختران دانش‌آموز دوره ابتدایی برای تحصیل درآمد، به خصوص در قالی‌بافی و کشاورزی، کار کنند؛ این که آنان نباید پس از رسیدن به سن بلوغ به مدارس که معلم مرد دارند بروند؛ و این که ممکن است آنان مجبور به ازدواج شوند.

ازدواج زودهنگام و اجباری

ازدواج اجباری در سن پایین همچنان در بین دختران کرد در ایران رواج دارد. در واقع، به نظر می‌آید که این عملکرد به دلیل افزایش فقر در سال‌های اخیر شیوع بیشتری یافته است - خانواده‌ها معتقدند که این گونه ازدواج مطمئن‌ترین آینده را برای دخترانشان تأمین می‌کند.

بر خلاف ازدواج ترتیب یافته از طریق خانواده‌ها که شامل اجبار نیست، ازدواج اجباری ازدواجی است که بدون رضایت آزاد و آگاهانه هر دو طرف شکل بگیرد. این ازدواج ممکن است با اعمال زور، فشار روانی، فشار عاطفی، و فشار شدید خانوادگی یا اجتماعی همراه باشد. در موارد بسیار افراطی، ممکن است این امر خشونت فیزیکی، تعدی جنسی، آدم‌ربایی، بازداشت یا حتی مرگ را نیز در بر داشته باشد.

قوانین ایران ازدواج دختران را از سن 13 سالگی (تا این اواخر، 9 سالگی بود) و پسران را از سن 15 سالگی مجاز می‌شمارد. کودکان زیر این سن‌ها را می‌توان با موافقت والدینشان به عقد

⁵² رجوع کنید به بررسی گزارش‌های عرضه شده به وسیله کشورهای عضو - ملاحظات نهایی: جمهوری اسلامی ایران، سند CRC/C/15/Add.254، سازمان ملل، 31 مارس 2005.

ازدواج در آورد. هر زن و دختری برای عقد ازدواج باید رضایت پدر (و در فقدان پدر، رضایت پدر بزرگ پدری) خود را کسب کند.⁵³

ازدواج اجباری بر اساس قوانین بین‌المللی، از جمله ماده 23(3) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوع شده است که می‌گوید: «هیچ ازدواجی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود.»

ازدواج اجباری نوعی از خشونت علیه زنان است که از سوی اعضای خانواده اعمال می‌شود. این امر به ازدواج کودکان ارتباط می‌یابد که ممکن است ازدواج اجباری باشد. ازدواج کودکان حق کودکان به آزادی از استثمار جنسی را که در مواد 19 و 24 میثاق حقوق کودک آمده است نقض می‌کند. با ازدواج در سنین پایین، کودکان همچنین از حقوق خود در مورد آموزش و بهداشت و، مهم‌تر از همه، تعیین مسیر آینده زندگی خود محروم می‌شوند. ازدواج اجباری همچنین به نظر می‌رسد یک دلیل مهم خودزنی است (به بخش پایین‌تر مراجعه کنید).

گزارش سال 1998 یونیسف از نرخ بسیار بالایی از ازدواج اجباری، از جمله ازدواج در سنین پایین، در کردستان سخن می‌گوید، گرچه اضافه می‌کند که این عملکرد ظاهراً رو به کاهش است. شرایط تسهیل کننده ازدواج اجباری که افراد به محققان یونیسف گفته‌اند عبارتند از: ناآگاهی (به دلیل صغر سن در موقع ازدواج)؛ تهدید به ضرب و شتم از سوی والدین در صورت اعتراض کودکان؛ جاذبه ثروت خواستگار و شرایط بهتر زندگی او؛ و امکان پرداخت مهریه و/یا شیربهای بالا، یا پول به والدین عروس.

یونیسف همچنین اضافه کرده که نرخ طلاق در کردستان به خصوص بالا است و دلایل احتمالی آن را ناتوانی زناناز بچه‌دار شدن، ناهمسازی، اعتیاد شوهر، بی‌توجهی به زن و بچه، کتک زدن زن، فقر و بی‌خانمانی، بیماری، و فاصله سنی ذکر کرده است.

حکومت ایران باید برای اطمینان از این که ازدواج‌ها بر اساس موافقت کامل و آگاهانه هر دو طرف صورت گیرد، اقداماتی از نظر تقنینی و غیر آن را انجام دهد. این کار دست کم نیاز به آن دارد که یک حد اقل سن برای ازدواج تعیین و اجرای آن رعایت شود. این سن باید بیشترین مصالح کودک را حفاظت کند و از سن ورود به بازار کار بالاتر باشد، و به تکمیل آموزش اجباری که پایان دوره راهنمایی به اضافه هر چند سال ممکن از دوره متوسطه تا 16 سالگی کودک را در بر می‌گیرد ارتباط پیدا کند.

خودکشی و قتل «ناموسی»

نابرابری، تبعیض و اشکال مختلف خشونت و محرومیت اجتماعی که زنان کرد از آن رنج می‌برند به مشکلات اجتماعی پیچیده‌ای از جمله نرخ بالای خودکشی، به خصوص از طریق خودسوزی، کمک می‌رساند. خودزنی پدیده‌ای است که در همه مناطق کردنشین اتفاق می‌افتد و

⁵³ رجوع کنید به ماده 1041 قانون مدنی.

در آنجا بیشتر از سایر نقاط ایران شیوع دارد. برخی از موارد به اصطلاح خودکشی است ممکن است برای سرپوش گذاشتن بر قتل «ناموسی» صحنه سازی شده باشد.⁵⁴

قوانین بین‌المللی حقوق بشر جنایات «ناموسی» را نوعی از خشونت علیه زنان در خانواده یا جامعه تلقی می‌کند. این جنایات، علاوه بر سایر حقوق، موارد زیر را نقض می‌کنند: حق حیات و امنیت شخصی؛ آزادی از شکنجه و رفتارهای بیرحمانه، غیر انسانی و توهین‌آمیز؛ و حق برابری در برابر قانون و حمایت برابر از سوی قانون. این جنایات همچنین زنان را از حقوق مصرحه در میثاق زنان سازمان ملل محروم می‌کنند، مثلاً از حقوق مربوط به انتخاب همسر، ازدواج آزادانه، بهره‌گیری از آزادی از تبعیض، و این که با زن به عنوان يك انسان با حیثیت و با حقوق برابر با مرد رفتار شود.

افزایش محسوس حوادث مربوط به زنان و دخترانی که با خودزنی سعی می‌کنند به حیات خود خاتمه دهند نتیجه عوامل متعدد و پیچیده‌ای است. از جمله عواملی که نویسندگان یاد شده در این بخش متذکر شده‌اند، می‌توان از طلاق و تعدد زوجات نام برد.⁵⁵

شواهد نقلی حاکی از آن است که برخی از این زنان نمی‌خواهند بمیرند، بلکه راه دیگری برای نشان دادن ناراحتی خود ندارند. بسیاری، از دست اعضای خانواده خود متحمل خشونت شده یا راضی به ازدواج نبوده‌اند. اکثریت آنانی که زنده می‌مانند، وقتی در بیمارستان در میان اعضای خانواده خود قرار می‌گیرند، مجبور می‌شوند داستان واقعه را تغییر دهند و بگویند که در خانه یا محل کارشان تصادفاً بلایی سرشان آمده است.

در فوریه 2006، محسن جانقربانی، يك استاد بیماری‌های واگیری در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، گفت «خودسوزی فقط برای این صورت نمی‌گیرد که کسی به حیات خودش خاتمه دهد، بلکه راهی برای فرستادن يك پیام به خانواده و اجتماع نیز هست.» او اضافه کرد که «زنان واقعا نمی‌خواهند خودکشی کنند، ولی در واقع می‌خواهند فریاد استمدادشان شنیده شود و بگویند که تحت ستم قرار گرفته‌اند.»⁵⁶

شرح موارد خودزنی که در زیر آمده است فقط به نواحی عمدتاً کردنشین استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و ایلام مربوط می‌شود.⁵⁷

⁵⁴ بعضاً در نتیجه این امر، هیچ آمار قابل اعتمادی در باره تعداد قتل‌های «ناموسی» در مناطق کردنشین ایران در دست نیست.

⁵⁵ در تحقیقی در سال 2005 با عنوان اپیدمیولوژی خودسوزی در شمال غرب ایران، اثر س. دستگیری، ل.ر. کلانکش و ن. پورافکاری، مؤلفان می‌نویسند، «در تحقیق ما، نرخ وقوع حوادث خود سوزی در 2003 نسبت به 1998 افزایش داشته است. برخی از تحقیق‌های پیشین نشان داده‌اند که وقوع خودسوزی در استان‌های کرمانشاه و ایلام در ایران در چند سال گذشته 30 تا 40 درصد افزایش داشته است. مراجعه کنید به:

www.ejgm.org/ejgm05_1/2005_1_4_Dastgiri.pdf

⁵⁶ نقل از گلناز اسفندیاری، ایران: خودسوزی زنهای کرد مایه نگرانی است، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی،

9 فوریه 2006 که در نشانی زیر در دسترس است <http://www.payvand.com/news/06/feb/1067.htm> در 19 فوریه به آن رجوع شد.

⁵⁷ يك گزارش 10 ژوئیه 2006، که کیلویی به بالاترین نرخ خودسوزی را دارد (رجوع کنید به

<http://www.iran-daily.com/1385/2606/html/panorama.htm>)

در اوایل سال 2006، سازمان حقوق بشر کردستان که يك انجی او است و در مناطق کردنشین و تهران عضو دارد، نام بیش از 150 زن و دختر کرد را که در استان آذربایجان غربی به دلیل سوزی فوت کرده‌اند منتشر کرد.⁵⁸ محمد صدیق کبودوند گفت که قربانیان جوان بودند - بین 14 تا 30 سال - و سواد بسیار کمی داشتند.

يك تحقیق شش ساله بین 1994 تا 2000 که 1089 مورد مربوط به دو مرکز سوانح سوختگی آن موقع استان کردستان را در بر گرفته نشان داده است که 65/6 در صد قربانیان خودسوزی زن و دختر بوده‌اند و 58 در صد همه مصدومان زیر 20 سال داشته‌اند. زنان بیشتری در مقایسه با مردان بیش از 60 در صد سوختگی سطح بدن داشتند، و بیشتر سوختگی ها در اثر نفت بوده است.⁵⁹

توزیع مصدومان خودسوزی بر اساس سن و جنسیت			
تعداد مصدومان		تعداد مرد و زن	سن (به سال)
زن	مرد		
26	4	30	20-16
27	3	30	25-21

منبع: ب. گروهی و دیگران، *برن 28 (Burn) (2002)*، جدول 6

نسرین محمدی، عضو يك انجی اوی زنان به نام انجمن فرهنگی زنان مریوان، در استان کردستان، مورد زن جوانی را که دست به خودسوزی زده بود تا به تصمیم شوهرش برای ازدواج با زن دیگری اعتراض کند شرح داده است. او می‌گوید:

«من این زن را می‌شناسم که بی‌سواد است. شوهرش در مدت کوتاهی خیلی ثروتمند شده بود و برای این که بتواند يك زن دیگر بگیرد زنش را مجبور می‌کند که فرم رضایت را امضا کند... او نمی‌دانسته که چه چیزی را امضا می‌کند. بعد از آن، او با سوزی دست به خودکشی می‌زند؛ 80 درصد بدنش سوخته است و با توجه به شرایط او فکر می‌کنم [به زودی] می‌میرد.»⁶⁰ نسرین محمدی افزوده است:

«زن‌ها در جامعه‌ای سنتی و در منطقه ما زیر فشار بیشتری هستند و این فشار به خاطر محرومیت‌ها و حاکمیت سنت‌های [کهن] خیلی شدیدتر شده است. زن‌ها در منطقه ما

از قول فرج‌الله حسن‌زاده مدیر اداره امور اجتماعی استانداری کهکیلویه-بویراحمد (جنوب غربی ایران) در گفت-وگو با خبرگزاری کار ایران نقل کرده است: «98/1 درصد زنان محلی که دست به خودکشی می‌زنند خودسوزی کرده‌اند» و «آمار نشان می‌دهد که تعداد زنانی که در این استان خودسوزی می‌کنند سه برابر مردان است.» او اضافه کرد که در سه ماهه اول سال ایرانی، شش مورد خودسوزی زنان گزارش شده است و فقر، اعتیاد، انفجار جمعیت، اختلال روانی، تعصبات نژادی، طلاق و چندزنی را از عوامل محرکه ارتکاب خودکشی دانست. ولی، در عین این که در این استان کردها هم زندگی می‌کنند، معلوم نیست که در واقع قربانیان کرد بوده باشند.

⁵⁸ رجوع کنید به گلناز اسفندیاری ایران: *خودسوزی زنهای کرد مایه نگرانی است*، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، همانجا. علاوه بر این، تحقیق دستگیری و دیگران نشان می‌دهد که نرخ خودسوزی در شهر میانه که عمدتاً آذربایجانی است نیز بسیار بالا است.

⁵⁹ بهرام گروهی، رضا علاقبندان، عبدالعزیز رستگار لاری، بررسی تحلیلی 1089 بیمار سوختگی در استان کردستان، ایران، در *برن*، دوره 28، 2002.

⁶⁰ این موضوع در گزارش گلناز اسفندیاری، همانجا، آمده است.

شهروندان "درجه دو" به حساب می‌آیند. يك عامل عمده این امر وضعیت اقتصادی است؛ آن‌ها کاملاً به مردهایشان وابسته‌اند و قوانین کشور ما هم طوری است که دادگاه‌ها هیچ وقت از زن حمایت نمی‌کنند.»

يك تحقيق در استان ایلام مربوط به سال‌های 1995 تا 2002، 433 مورد خودسوزی به وسیله مردان و زنان را، که تا کنون عمومی‌ترین شیوه خودکشی بشمار می‌رود، ثبت کرده است.⁶¹ بیش از 82 درصد این موارد مربوط به زنان است که بیشتر آنان در سنین بین 20 تا 30 سال بوده‌اند.

همین‌طور، به قرار اطلاع، حیران پورنجف معاون استاندار در دفتر امور زنان در استان ایلام در ژانویه 2004 گفته است که تقریباً 70 درصد کسانی که دست به خودکشی می‌زنند زن هستند و تنها در سال پیش از آن این تعداد به 182 نفر رسیده است.⁶²

نرخ بالای خودسوزی زنان در ایلام برای گزارشگر مخصوص سازمان ملل در مورد خشونت علیه زنان در جریان دیدار او از ایران در اوایل سال 2005 يك نگرانی خاص ایجاد کرده است. او می‌نویسد که:

«... برخی از موارد خودسوزی در شهر به فقدان حمایت قانونی از زنان قربانی خشونت، فقدان پناهگاه، مشکل گرفتن طلاق، قوانین حضانت کودک که به نفع پدر وضع شده و تبعیض فراگیر جنسیتی در سراسر جامعه، مربوط می‌شود.»⁶³

او همچنین دریافت که حوادث خودسوزی در برخی از موارد به جنایات «ناموسی» بر می‌گردد که به خصوص در ایلام رواج دارد. او گزارش داد که در سال 2001، مجموعاً 565 زن جان خود را در جنایات «ناموسی» از دست داده‌اند و 375 مورد از آنها بنا به گزارش‌ها به صورت خودسوزی صحنه سازی شده بود.⁶⁴

حمایت بهتر از حقوق زنان و توسعه اقتصادی در نواحی کردنشین، و همچنین دسترسی بهتر به آموزش برای دختران و خدمات حمایتی بهتر برای زنان، به جلوگیری از خودزنی کمک خواهد

⁶¹ خلاصه‌شمای روش‌های خودکشی در استان ایلام در ایران، نوشته م. رضائیان و گ. شریفی‌راد، دانشکده پزشکی رفسنجان، برگرفته از بیست و چهارمین کنفرانس انجمن جهانی جلوگیری از خودکشی ارائه شده در http://www.iasp2007.org/images/IASP_Section2.pdf. 19 فوریه 2008 به آن مراجعه شد.

متن با تفصیل بیشتر این خلاصه به زبان فارسی در شماره 3 دوره 12 (10/2006) مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران در نشانی زیر قابل دسترسی است

http://www.iuims.ac.ir/ijs/ar/browse.php?mag_id=2&slc_lang=en&sid=1.

⁶² رجوع کنید به بخش اقتباس شده از همشهری در

<http://www.womenfreedomforum.org/publications/journal2.pdf>

⁶³ رجوع کنید به پاراگراف‌های 34 و 35 در گزارش مأموریت گزارشگر مخصوص در ایران، سند سازمان ملل E/CN.4/2006/61/Add.3

⁶⁴ همان‌جا، پاراگراف 35 می‌گوید: بنا بر آمار ارائه شده از سوی يك مشاور استاندار خوزستان در 2003، تنها در يك قبیله 45 مورد قتل ناموسی زنان زیر 20 ساله رخ داده است. در 2001، مجموعاً 565 زن جان خود را در جنایات مرتبط با مسایل ناموسی از دست داده‌اند، که 375 مورد آن‌ها به صورت خودزنی صحنه‌سازی شده است یعنی زنانی که مجبور به خودسوزی شده‌اند.

کرد. وجود مراکز بهداشت روانی خانواده و برنامه‌های توانبخشی روانی نیز می‌تواند نرخ خودزنی را پایین بیاورد.

5 - هدف حمله به خاطر بیان نظر

تبعیض ریشه‌دار علیه کردها به پیدایش نسل‌هایی از فعالان منجر شده که خواهان احترام بیشتر برای اقلیت‌ها و حفاظت بهتر از حقوق بشر همه ایرانیان هستند.

يك لحظه کلیدی برای فعالان کرد در دوران اخیر در ژوئیه 2005 بود که مأموران امنیتی يك رهبر مخالف کرد به نام شوان قادری و دو نفر دیگر را در مهاباد به ضرب گلوله کشتند. نیروهای امنیتی جسد شوان قادری را به يك جیب بستند و آن را در خیابان‌های شهر کشیدند. این امر به تظاهرات خشونت‌باری جرعه زد که چندین سال آرامش نسبی در کردستان را به هم ریخت. این تظاهرات همچنین نقطه شروع موج جدیدی از سرکوب حکومتی علیه کردها بود که در جریان آن کسانی که در دفاع از حقوق کردها به سخن درآمدند هدف قرار گرفتند.

مدافعان حقوق بشر

رؤیا طلوعی، يك فعال 40 ساله طرفدار دموکراسی و حقوق زنان به طور خودسرانه از اوت 2005 به مدت 66 روز بازداشت شد. او را با اتهامات ساختگی به دلیل کمک به سازمان‌دهی تظاهرات در اعتراض به کشته شدن شوان قادری، تظاهراتی که او فکر می‌کرد مسالمت‌آمیز باقی خواهد ماند، زندانی کردند.⁶⁵ او که يك متخصص آسیب‌شناسی و عضو مؤسس انجمن زنان کرد برای دفاع از صلح و حقوق بشر است، در انفرادی نگاه داشته و شکنجه شد. او می‌گوید تنها زمانی که بازجویان تهدید کردند که دو بچه‌اش را در جلو او آتش خواهند زد حاضر شده است «اقرارنامه» را امضا کند.

مدافعان حقوق بشری زنان در ایران، به دلیل این که فعالیتشان به نوعی در مخالفت با هنجارهای فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی مربوط به نقش زنان تصور می‌شود، غالباً، در مقایسه با همکاران مرد خود، با خصومت بیشتری از سوی مقامات روبرو می‌شوند.⁶⁶ در نتیجه، آنان نه فقط به خاطر فعالیت خود به عنوان مدافعان حقوق بشر بلکه همچنین به خاطر جنسیتشان با نقض حقوق بشر مواجه می‌شوند.

با وجود این، زنان ایرانی در صف مقدم مبارزه برای حقوق بشر در این کشور فعالیت می‌کنند. از جمله فعالیت‌های دیگر، گروه‌های زنان برنامه‌های آموزشی در اختیار زنان بی‌سواد قرار می‌دهند، از قربانیان تجاوز حمایت می‌کنند، و عموماً آگاهی در باره حقوق زنان را بالا می‌برند. بسیاری از این زنان، به خصوص در مناطق کردنشین، با این که با خطرات قابل توجهی به خاطر این فعالیت‌ها روبرو هستند به آنها ادامه می‌دهند.

⁶⁵ «تعدی به کودکان - روش ملاحا»، دبلی تلگراف، 30 مه 2006.

⁶⁶ برای اطلاع بیشتر در مورد مدافعان حقوق بشری زنان در ایران، رجوع کنید به *ایران: مدافعان حقوق زنان با سرکوب مبارزه می‌کنند*، انتشار در فوریه 2008 (AI Index MDE 13/018/2008)

رؤیا طلوعی پس از این که در اکتبر 2005 به قید وثیقه آزاد شد از کشور گریخت. او سرانجام در آمریکا ساکن شد. علی‌رغم این واقعیت، به گفته وکیل خانم طلوعی، یک دادگاه ایران در ماه مه 2007 او را به خاطر شرکت در دو تجمع ممنوعه و به دلیل «تبلیغ علیه نظام» غیابا به شش سال زندان محکوم کرد.⁶⁷ رؤیا طلوعی در یک مصاحبه با رادیو فردا در 27 ژانویه 2006، گفت:

«در طول شب 6 اوت [2005]، [یک مأمور] شخصا مرا به خشونت‌بارترین شکلی که نمی‌توانم توضیح بدهم شکنجه کرد... او‌ها مرا مجبور به اعتراف کردند. من نوشتم که فقط در حضور وکیل حاضر حرف بزنم و آن‌ها به حرف من خندیدند. من نوشتم که این کار خلاف حقوق بشر است و من حق دارم وکیل را ببینم. آن‌ها خسته شدند و مرا تهدید کردند و گفتند که بچه‌هایم را می‌آورند و زنده زنده جلو چشم من آن‌ها را آتش می‌زنند.»⁶⁸

بسیاری از زنان فعال کرد دیگر نیز از طرف مقامات حکومتی هدف حمله و مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند. برای نمونه، سروه کامکار عضو سازمان حقوق بشر کردستان به قرار اطلاع در 8 ژانویه 2006 به وسیله یک واحد ویژه اطلاعات و امنیت سپاه پاسداران دستگیر شد. او پس از تحمل زخم‌ها و جراحات متعدد ناشی از ضرب و جرح، پنج ساعت بعد آزاد شد. سایر اعضای این سازمان، ظاهراً به خاطر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز در دفاع از اقلیت کرد در ایران، به زندان افتاده‌اند یا با تعقیب روبرو هستند.

رونک صفارزاده و هانا عبیدی، دو زندانی وجدان، در ژوئن 2008 در بخش زنان زندان سنندج به سر می‌برند.⁶⁹ هر دو اینان عضو کمپین برای برابری هستند که یک ابتکار در باره حقوق زنان در ایران است و هدف پایان بخشیدن به تبعیضات قانونی علیه زنان در ایران را دنبال می‌کند.⁷⁰

⁶⁷ خیرگزاری رویترز، 23 مه 2007.

⁶⁸ اطلاعات بیشتر در باره گواهی او را می‌توانید به انگلیسی در دو نشانی زیر بخوانید: <http://www.abfiran.org/english/document-243-499.php> و

<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2006/05/28/wislam28.xml&Sheet=/news/2006/05/28/ixnews.html>

⁶⁹ برای اطلاعات بیشتر در باره پرونده او و هانا عبیدی، که در پایین آمده است، به تقاضای عمل فوری عفو بین‌الملل به شماره MDE13/063/2008 در نشانی زیر مراجعه کنید:

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/063/2008/en/fb012108-0b2a-11dd-badf-1352a91852c5/mde130632008eng.html> , or

<http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/report/women-act-against-repression-and-intimidation-iran-20080228> ,

و گزارش ایران: مدافعان حقوق زنان با سرکوب مبارزه می‌کنند (AI Index MDE 13/018/2008) انتشار در فوریه 2008 :

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/018/2008/en/63dd8933-e16d-11dc-9135-058f98b1fb80/mde130182008eng.pdf>

⁷⁰ هر دو این زنان به ان‌جی‌او حقوق زنان آذر مهر در سنندج نیز وابستگی دارند. این نام می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد یا فقط یک نام خانوادگی باشد.

رونك صفارزاده از 9 اکتبر 2007 در سنندج بازداشت شده است. او روز پیش از دستگیری اش در جلسه‌ای که به مناسبت روز جهانی کودک در سنندج برگزار شده بود شرکت کرد و برای کمپین برای برابری، که جنبشی فراگیر عمدتاً متشکل از فعالان حقوق زنان است و در اوت 2006 برای پیکار در راه پایان دادن به تبعیضات قانونی علیه زنان شروع شده، امضا جمع کرد. بنا به گزارش کمپین، وقتی مادر رونك صفارزاده در 30 اکتبر برای پرس و جو در باره دخترش به اداره دادگستری محل مراجعه کرد از سوی مأموران مورد ضرب و شتم قرار گرفت. رونك صفارزاده پس از دستگیری به مدت سه ماه بدون ملاقات در انفرادی بازداشت بوده است.

در آوریل 2008، گزارشی منتشر شد حاکی از این که او محاکمه شده است. ولی در مه 2008، گزارش رسید که در جریان يك دادگاه که وکیلش حضور داشته، او به محاربه یا "دشمنی با خدا" متهم شده است. اگر چنین باشد، مسئله بسیار حاد است چرا که چنین اتهامی ممکن است به محکومیت اعدام برای متهم منجر شود. ولی تا آخر ماه مه، از جلسات دادگاه بعدی خبری نبوده است.

هانا عبدی، دانشجوی روانشناسی، در 4 نوامبر 2007 در خانه پدر بزرگ خود دستگیر شد. او نیز مدت سه ماه بدون ملاقات در انفرادی بازداشت بود. به گفته وکیل او، عبدی قرار است به اتهام «تجمع و توطئه» تحت ماده 610 قانون مجازات ایران محاکمه شود که می‌گوید «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی ... مرتکب شوند ... به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد». در پایان آوریل 2008، پرونده او برای بررسی به دادگاه فرستاده شد، ولی برای محاکمه او تاریخی تعیین نشده است.

فاطمه گفتاری، يك فعال حقوق زنان و وابسته به آذر مهر، يك انجی‌اوی زنان مستقر در سنندج، به مدت حدود چهار ماه بازداشت شد - که سه ماه از آن بدون ملاقات در زندان انفرادی بوده است - تا این که با وثیقه‌ای معادل 16 هزار دلار آمریکا آزاد گردید⁷¹. گزارش شده که او ممکن است با اتهاماتی با انگیزه سیاسی و مرتبط به امنیت کشور تحت محاکمه قرار گیرد. پسر او، یاسر گلی، يك فعال دانشجویی و مدافع حقوق کردها، از اکتبر 2007 در بازداشت به سر می‌برد.

در مناطق کردنشین، همانند سایر نقاط ایران، مردان مدافع حقوق بشر نیز هدف سرکوب‌های حکومتی قرار گرفته‌اند. برای مثال، سعید ساعدی در 2 اوت 2005 به خاطر کمک به سازمان‌دهی تظاهرات اعتراض به کشتن شوان قادری در ژوئیه 2005 دستگیر شد. او هشت روز در بازداشتگاه وزارت اطلاعات در سنندج بازداشت شد و تحت ضرب و شتم قرار گرفت و سپس به زندان مرکزی سنندج منتقل گردید. در آنجا او دو هفته بدون ملاقات در انفرادی بازداشت بود و بعد توانست با وکیل و خانواده‌اش دیدار کند. پرونده او به شعبه 1 دادگاه انقلاب در سنندج ارجاع شد و در 5 اکتبر 2005 او با وثیقه‌ای معادل 114 هزار دلار آمریکا از زندان

⁷¹ معادل دلار آمریکایی در برابر ریال ایرانی از وبسایت تبدیل ارز زیر گرفته شده است:

<http://www.xe.com/ucc/full/>

آزاد گردید. علاوه بر اتهامات اصلی او، اتهامات دیگری، از جمله اتهام محاربه یا جنگ با خدا به او نسبت داده شد، گرچه این اتهام در حکم آزادی به قید وثیقه ذکر نشده است.

سعید ساعدی به تأسیس مؤسسه تحقیقات فرهنگی شرق کردستان (یا روژ هلات) که یک انجی‌او است و پلیس تقاضای ثبت قانونی موجودیت آن را رد کرده، کمک کرده است. پس از کشته شدن شوان قادری این سازمان مردم را به یک تظاهرات مسالمت‌آمیز اعتراضی و آزادی زندانیان سیاسی فراخواند. در پایان تظاهرات، سعید ساعدی، رؤیا طلوعی (به قسمت بالا مراجعه کنید)، آزاد زمانی (عضو کانون دفاع از حقوق کودکان)، و دو نفر دیگر اجازه یافتند با استاندار کردستان در سنندج دیدار کنند. بعد، گروه‌های مخالف کرد فراخوانی برای یک تظاهرات دیگر در 1 اوت 2008 در شهرها و بخش‌های دیگر کردستان صادر کردند. سازمان روژ هلات موافقت کرد که در تظاهرات سنندج به شرط آن که به صورت مسالمت‌آمیز برگزار شود شرکت کند. ولی در روز یادشده، به قرار اطلاع، پس از این که نیروهای امنیتی به معترضان حمله کردند، تظاهرات شکل خشونت‌آمیز به خود گرفت.

سعید ساعدی چون به اتهام عبور غیر مجاز از مرز به عراق، در مریوان در دادگاه حضور یافته بود در این تظاهرات شرکت نداشت. باوجود این، مقامات او را متهم کردند که برای سازمان‌دهی تظاهرات در مریوان به آنجا رفته بوده است.

او پس از آزادی از زندان از سوی سازمانی که خود را امت حزب‌الله کردستان (شاخه سنندج) نامیده بود تهدید به مرگ شد.⁷²

در ژوئن 2007، سعید ساعدی در شعبه 1 دادگاه انقلاب سنندج به خاطر شرکت در تجمع‌هایی در نیمه‌های 2005 به دو سال زندان و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به شش ماه زندان محکوم گردید. او گفت که به عنوان یک روزنامه‌نگار برای تهیه گزارش به آن تجمع‌ها رفته بوده است. در تجدید نظر، محکومیت به جریمه تخفیف یافت. او بعداً در فوریه 2008 در یک شعبه دادگاه عمومی به اتهام خسارت مجرمانه (آتش سوزی و خسارت به اتومبیل‌ها و ساختمان‌های خصوصی) در رابطه با تظاهرات سال 2005 تحت محاکمه قرار گرفت، ولی تا مه 2008 حکم هنوز اعلام نشده بود.

اجلال قوامی که همزمان با سعید ساعدی دستگیر شده و با همان اتهامات روبرو بود نیز در 5 اکتبر 2005 به قید وثیقه آزاد شد. در طول بازداشت، به قرار اطلاع، او به عنوان اعتراض علیه زندانی شدن و وضعیتش 22 روز اعتصاب غذا کرد. او می‌گوید که در هنگام بازداشت تحت شکنجه قرار گرفته و مأموران زندان او را به مرگ به دست زندانی‌های دیگر یا تجاوز به وسیله زندانی‌های آلوده به بیماری ایدز تهدید کردند.

اجلال قوامی که عضو هیئت مدیره سازمان حقوق بشر کردستان و عضو هیأت تحریریه هفته‌نامه دوزبانه «دیدگاه» است قبلاً به عنوان روزنامه‌نگار برای «پیام مردم کردستان» کار

⁷² این تهدیدها در بیانیه امت حزب‌الله در 14 ژانویه 2006 آمده که در نشانی زیر به فارسی در دسترس است:
<http://azad.gooya.name/politics/archives/042527.php>

می‌کرده است. او بارها به خاطر حمایت از اقلیت کرد ایران به جرایمی متهم و زندانی شده است. در ژوئن 2007، او به خاطر نقش خود در سازمان‌دهی تظاهرات ژوئیه 2005 در شعبه 1 دادگاه انقلاب سنندج به سه سال زندان محکوم شد و حکم بعداً در تجدید نظر به یک سال زندان تقلیل یافت. ولی این کاهش در حکم زندان نه به اجلال قوامی و نه به وکیلش ابلاغ نشد. اجلال قوامی از 25 سپتامبر 2007 برای مدت 10 روز به دلایل پزشکی از زندان مرخص شد. این مدت بعداً تمدید شد. در مه 2008 او ظاهراً در زندان به سر نمی‌برد. او نیز در فوریه 2008 همراه با سعید ساعدی به اتهام خسارت مجرمانه تحت محاکمه قرار گرفت و در مورد او نیز تا مه 2008 حکم معلوم نشده است.

اجلال قوامی ناراحتی چشم و مشکلات پزشکی دیگر دارد که ظاهراً به دلیل زندانی‌شدنش بدتر شده است؛ او می‌گوید که به دلیل شرایط غیر بهداشتی در زندان سنندج، چشمانش عفونت کرده است.

زندانی وجدان محمد صدیق کبودوند در 18 اوت 2005 به اتهام «تشویش افکار عمومی و نشر افکار جدایی‌طلبانه» به 18 ماه زندان و پنج سال محرومیت از کار روزنامه‌نگاری محکوم شد. این محکومیت در رابطه با کار او به عنوان سردبیر هفته‌نامه پیام مردم کردستان بود که به وسیله مقامات در سال 2004 توقیف شده بود. در تجدید نظر، حکم به یک سال زندان کاهش یافت که هنوز او آن را نگذرانده است. او در سال 2005 همراه با روزنامه‌نگاران دیگر، سازمان حقوق بشر کردستان را بنیان نهاد. تصور می‌رود این سازمان اکنون حدود 200 عضو دارد. مقامات کشور پیوسته تقاضای سازمان حقوق بشر کردستان را برای شناسایی رسمی به عنوان یک ان‌جی‌او رد کرده‌اند.

محمد صدیق کبودوند مجدداً در 1 ژوئیه 2007 دستگیر شد و در بند 209 زندان اوین تهران بازداشت گردید. گرچه تصور می‌رود به او رسماً تفهیم اتهام نشده، به قرار اطلاع، او در نیمه ژوئیه 2007 گفته است که او را به «اقدام علیه امنیت کشور»، «تبلیغ علیه نظام» و «همکاری با گروه‌های مخالف نظام» متهم کرده‌اند. او از شرایط بد بازداشت شکایت کرده و گفته است که او را چشم بسته و با دست و پای بسته برای بازجویی می‌برند. وکیل او، برنده جایزه نوبل شیرین عبادی اجازه نیافته است او را ببیند و تماس او با خانواده‌اش محدود است.

در زمان نگارش در آوریل 2008 گفته می‌شود محمد صدیق کبودوند ناراحتی فشار خون، مشکل پوستی و بیماری کلیه دارد. به قرار اطلاع، او به ادرار متناوب نیاز دارد و اگر این کار را نکند به کلیه‌اش صدمه وارد می‌شود و زندانبانان از این مسئله برای وارد آوردن فشار بیشتر بر او استفاده می‌کنند - آنان به او گفته‌اند که او برای اجازه استفاده از امکانات دستشویی باید کتاب تقاضای رسمی کند. همچنین گزارش شده است که به او گفته‌اند اگر سه نفر از اعضای هیئت مدیره سازمان حقوق بشر کردستان که هنوز آزاد هستند خود را داوطلبانه به وزارت اطلاعات در سنندج معرفی کنند به او اجازه استفاده از امکانات دستشویی داده خواهد شد.

شرکو جیهانی، عضو سازمان حقوق بشر کردستان و خبرنگار آژانس خبری کردی فرات مستقر در ترکیه، در 27 نوامبر 2006 در مهاباد بازداشت شد.⁷³ در جریان بازجویی، به قرار اطلاع، او به شرکت در سازمان‌دهی تظاهراتی در اعتراض به بازداشت پنهانی يك فعال حقوق زنان، سروه کامکار، به وسیله مأموران امنیتی ایران در 8 ژانویه 2006، و مصاحبه با رسانه‌های خارجی در باره کشته شدن شوان قادری در ژوئیه 2005، متهم شد.⁷⁴

به قرار اطلاع، شرکو جیهانی از پرداخت وثیقه 50 میلیون ریالی (تقریباً 5500 دلار آمریکا) خودداری کرد و در 30 نوامبر 2006 در اعتراض به دستگیری و بازداشتش دست به اعتصاب غذا زد. در 4 دسامبر 2006 او اعتصاب سخن‌گفتن را شروع کرد. دو روز بعد، او را از زندان مرکزی مهاباد به محل نامعلومی بردند و در انفرادی بازداشت کردند. اعتقاد بر این است که او شکنجه شده است. در 12 دسامبر 2006، مردی که ادعا می‌کرد از شعبه مهاباد سازمان‌های اطلاعاتی است به خانواده شرکو جیهانی زنگ زد و به آنان به دروغ گفت که او از حمله قلبی مرده است. در 13 دسامبر 2006 به شرکو جیهانی اجازه داده شد که به خانواده‌اش زنگ کوتاهی بزند.

در ژانویه 2007 شرکو جیهانی به زندان مرکزی مهاباد بازگردانده شد و در 3 فوریه 2007 با پرداخت وثیقه آزاد گردید. گفته می‌شود که او دو محاکمه به ترتیب به اتهامات «اخلال در نظم عمومی» و «اقدام علیه امنیت کشور» پیش رو دارد، ولی تا مه 2008 اطلاعی از این که برای هر يك از این دو دادگاه تاریخی تعیین شده باشد در دست نیست.

آزار و زندانی کردن تکراری مدافعان حقوق بشر به وسیله مقامات ایران، تمایل آنان را برای رعایت اصول اولیه احترام به حیثیت انسانی زیر سوال می‌برد. حکومت باید تضمینی ایجاد کند که مدافعان حقوق بشر بتوانند کار مهم خود را در محیطی با احترام و بر طبق استانداردهای حقوق بشری انجام دهند.

کارکنان رسانه‌ها

پس از انتخاب رییس جمهور محمد خاتمی در سال 1997، تعداد نشریات به زبان کردی رشد کرد. اولین نشریه از این نسل در سال 2003 بسته شد و از اوت 2005، هنگامی که رییس جمهور محمود احمدی‌نژاد به قدرت رسید، بیش از 40 نشریه کردی تعطیل یا مستقیماً توقیف شده‌اند.

کردهایی که در رابطه با سیاست اپوزیسیونی می‌خواهند نظرات یا عقاید خود را ابراز کنند با محدودیت‌هایی شبیه سایر ایرانیان روبرو می‌شوند. ولی، روزنامه‌نگاران و رسانه‌های خبری کردزبان که مسایل مربوط به کردها را پوشش می‌دهند از جمله کسانی هستند که، به ویژه از هنگام ناآرامی‌های سال 2005، مخصوصاً هدف قرار می‌گیرند.

⁷³ به سندهای زیر مراجعه کنید:

AI Index MDE 13/137/2006, MDE 13/009/2007 and MDE 13/035/2007.

⁷⁴ به قرار اطلاع، شرکو جیهانی از سال 1999 9 بار دستگیر شده است و گفته می‌شود که او در نوبت‌های بازداشت پیشین شکنجه شده است.

بهرام ولدببگی، روزنامه‌نگار و سردبیر، يك فعال برجسته حقوق فرهنگی کردها است.⁷⁵ در سال 2005، او یکی از اولین روزنامه‌های دوزبانه فارسی- کردی را به نام «آشتی» در کردستان به راه انداخت که خود نیز سردبیر آن بود.

پس از کشته شدن شوان قادری، نشریه آشتی به عنوان اعتراض به این قتل با روی جلد سفید منتشر شد. در شماره‌های بعدی، به قرار اطلاع، در مقالاتی ادعا شد که نیروهای امنیتی کنترل قاچاق و فروش مواد مخدر به کردها را در دست دارند. روزنامه ظاهراً به دستور دادگاه مطبوعات توقیف و سپس به دستور مقامات بسته شد. ولی دیوان عالی کشور در آوریل 2008 حکم بستن روزنامه را لغو کرد و انتظار می‌رفت که روزنامه به فاصله کوتاهی پس از آن مجدداً منتشر شود. بهرام ولدببگی به «تشویش اذهان عمومی»، «اقدام علیه وحدت ملی» و «تبلیغ جدایی کردها» متهم شد. در مه 2008، هنوز معلوم نبود که آیا حکم لغو بسته شدن روزنامه آشتی به تغییر اتهامات علیه او منجر می‌شود یا خیر.

در مورد دیگری، سه عضو تحریریه دوهفته‌نامه کردی روز هلات - فرهاد امین‌پور، رضا علی‌پور و سامان سلیمانی - در اکتبر 2006 در دفتر نشریه در سنندج دستگیر شدند.⁷⁶ آنان به «اقدام علیه امنیت کشور» متهم ولی يك ماه بعد با وثیقه‌ای معادل تقریباً 54 هزار دلار آمریکا آزاد شدند.⁷⁷ آنان در 31 دسامبر 2007 آخرین دفاع خود را در دادگاه سنندج ارائه دادند. در آوریل 2008، نشریه، بر اساس این که از منبعی در خارج از کشور پول دریافت کرده است، که احتمالاً در رابطه با فروش نشریه در ناحیه کردستان عراق بوده، توقیف شد. سه مرد یادشده جریمه شدند.

در دسامبر 2006، دو دانشجوی دانشگاه کردستان، آسو صالح دانشجوی مهندسی 25 ساله و چیا حجازی، پس از این که به اتهام نشر اکاذیب مجرم شناخته شده بودند، هر يك به شش ماه زندان، تعلیقی به مدت سه سال، محکوم شدند. این امر به دنبال شکایتی در مورد مقاله‌ای که در باره يك مجادله بین دو عضو شورای شهر سنندج در نشریه هفتگی دانشجویی دنگ منتشر شده بود پیش آمد.⁷⁸ آسو صالح قبلاً از ادامه تحصیل ممنوع شده و به کار برای روزنامه دوزبانه دیدگاه مشغول شده بود. در ژانویه 2007، او از سوی يك گروه ناشناخته به نام جوانان انقلابی کردستان، که او و اجلال اقوامی (شرح حال او در بالا آمده است) را به فعالیت علیه جمهوری اسلامی متهم کرده بودند، تهدید به مرگ شد.

⁷⁵ او در سال‌های 1993 تا 1997 مشاور فرهنگی استاندار کردستان بوده است. او مؤسس و سردبیر اولین هفته‌نامه کردی به نام *آبیدار* بود که در سال‌های 1995 تا 1999 منتشر می‌شد. در سال 2000، او انستیتوی کردستان را در تهران بنیان نهاد که هنوز رییس آن است.
⁷⁶ «دستگیری هیئت تحریریه کردی/فارسی روز هلات»

www.kurdishstudents.com/shownews.aspx?id=1110

⁷⁷ تحقیقات نظارت و ضبط بی‌بی‌سی، 3 ژانویه 2007، به نقل از گزارش ایلنا.
⁷⁸ وبسایت خبری ادوار در ایران به فارسی، در 26 دسامبر 2006 مراجعه شد.

آسو صالح پس از شرکت در يك تظاهرات روز زن در سنندج در 8 مارس 2007، که از سوی سه گروه حقوق بشری⁷⁹ فراخوانده شده بود، دستگیر و به مدت 9 روز در مقر وزارت اطلاعات در سنندج بازداشت شد. او سپس، به قرار اطلاع، به زندان سنندج انتقال یافت و سه روز دیگر در آنجا بازداشت بود. او به «اقدام علیه امنیت کشور» و جاسوسی متهم شد. او پس از این که به يك سال زندان محکوم شد از کشور گریخت. در 9 سپتامبر 2007، او طی نامه‌ای خطاب به عفو بین‌الملل گفت:

«من آسو صالح، دانشجوی رشته مهندسی الکترونیک دانشگاه کردستان هستم. من سردبیر نشریه دنگ، هفته‌نامه دانشجویی دانشگاه بودم. من همچنین خبرنگار و عضو هیأت تحریریه دیدگاه بودم که يك هفته‌نامه مستقل بود و در سنندج منتشر می‌شد.

مقامات به خاطر فعالیت‌های مدنی‌ام مرا برای يك ترم از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم کردند.

علاوه بر این، به خاطر فعالیت‌های من به عنوان خبرنگار هفته‌نامه دیدگاه، دادگاه انقلاب مرا به شش ماه زندان محکوم کرد.

در جریان تهیه يك گزارش از فعالیت‌های زنان در جلسه‌ای به مناسبت 8 مارس در سنندج، نیروهای امنیتی مرا دستگیر کردند. من 11 روز (در زندان اطلاعات) زندانی بودم. به تازگی دادگاه انقلاب مرا به خاطر فعالیت‌هایم به عنوان خبرنگار روزنامه کردی - فارسی "دیدگاه" به يك سال زندان محکوم کرده است.

لازم است متذکر شوم که وزارت آموزش عالی به من گفته است که من هیچگاه نخواهم توانست از يك دانشگاه در ایران فارغ التحصیل بشوم.

بنا بر این می‌بینید که در این شرایط من در ایران هیچ شانس برای ادامه تحصیل ندارم و حتی نمی‌توانم کار بگیرم. «

چیا حجازی توانست تحصیلات خود را از سر بگیرد، ولی اگر او تا پایان سال 2009 در هر فعالیت اعتراضی شرکت کند در خطر این خواهد بود که مجبور شود محکومیت 6 ماه تعلیقی زندان را بگذراند.

کاوه جوانمرد روزنامه‌نگار هفته‌نامه «کرفتو» در 18 دسامبر 2006 دستگیر شد و هم‌چنان در سنندج در بازداشت به سر می‌برد. به قرار اطلاع، او در مه 2007 پس از يك محاکمه مخفی به اتهام «تحریک به شورش» و «اقدام علیه امنیت کشور» به دو سال زندان محکوم شده است.

برخی از دستگیرشدگان در معرض شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر قرار گرفته‌اند. مادح احمدی، روزنامه‌نگار، در کردستان برای روزنامه‌های سراسری مانند همبستگی، روزنامه‌ای طرفدار

⁷⁹ این‌ها عبارت بودند از: انجمن دفاع از حقوق کودکان، که رییس آن در آن هنگام آزاد زمانی بود؛ جامعه حمایت زنان که در آن هنگام به رهبری دیبا علیخانی کار می‌کرد؛ و يك انجمنی‌اوی فرهنگی به نام شاهو.

اصلاحات که اکنون تعطیل شده است، کار می‌کرد. او در 28 ژوئیه 2005 در يك ایست بازرسی پلیس بین مریوان و سنندج دستگیر شد. در طول دو روز بازداشت در سروآباد، او 11 بار مورد بازجویی قرار گرفت. او را به قیانی⁸⁰ بستند، شکنجه‌ای که با زدن دستبند یا بستن دست‌های شخص از پشت سپس او را از مچ یا بازو از دیوار یا سقف آویزان می‌کنند. موقعی که او را در 30 ژوئیه 2005 به دادگاه سروآباد بردند، به قرار اطلاع، قاضی از او در باره خون‌های روی لباسش سؤال کرده و او گفته است که شکنجه شده است، ولی دادگاه هیچ اقدامی برای تحقیق در این کار انجام نداد.

مادح احمدی کمتر از يك هفته بعد به بازداشتگاه وزارت اطلاعات در سنندج منتقل شد و هشت روز را در آنجا گذراند. او بارها تحت شکنجه و بدرفتاری، از جمله ضرب و شتم، شلاق، کاهش غذا و محدودیت دسترسی به دستشویی (روزی فقط يك بار) قرار گرفت. او برای شش روز به مریوان انتقال یافت و دو باره برای 20 روز آخر به بازداشتگاه وزارت اطلاعات در سنندج بازگردانده شد. او مجبور شد با چشم بسته زیر نوشته‌های بازجویان را امضا کند یا اثر انگشت بگذارد. او همچنین مجبور شد برای يك مصاحبه ضبط شده، پاسخ‌ها را به خاطر بسپارد. اگر او پاسخی را فراموش می‌کرد یا پاسخ دیگری می‌داد مورد ضرب و شتم بازجو قرار می‌گرفت.

پس از يك دوره دیگر در زندان سروآباد، مادح احمدی در رابطه با يك بار عبور غیر قانونی از مرز به سه ماه زندان و جریمه محکوم شد. تقاضای او برای آزادی به قید وثیقه رد شد و او در اعتراض به این امر لیب‌های خود را دوخت. پس از يك اعتصاب غذا، مادح احمدی در نوامبر 2005 به قید وثیقه آزاد شد. در ژانویه 2006، پس از يك بازجویی - و احتمالاً تهدید بازجویان - او تقریباً يك سال در کردستان مخفی شد و بعد، پس از این که مأموران به خانه او ریختند، از ایران فرار کرد. او بعداً غیابا به پنج سال زندان محکوم شد.

6 - قتل‌های غیر قانونی به دست نیروهای امنیتی

کشتن شوان قادری و دو مرد دیگر در مهاباد در ژوئیه 2005 که در بالا تشریح شد يك قصور مفرط نیروهای امنیتی در رعایت استانداردهای بین‌المللی مربوط به کاربرد قوه قهریه مرگ‌آور را به نمایش گذاشت.⁸¹ پس از این قتل‌ها، نیروهای امنیتی با برخوردهای خشن خود به اعتراضات جمعی، این قصور را تکرار کردند.

در 15 ژوئیه، به قرار اطلاع، نیروهای امنیتی با گلوله‌های واقعی به سوی تظاهرکنندگان شلیک کردند و تعداد زیادی سرباز و بالگردهای جنگی در منطقه مهاباد به کار گرفته شد. به قرار اطلاع، در جریان این ناآرامی‌ها تا 20 نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. مقامات کشته شدن پنج نفر را پذیرفتند و گفتند که مرگ آنها تحت بررسی است. نتیجه این بررسی هیچ‌گاه معلوم نشد.

⁸⁰ به آن دستبند قیانی یا قیانی بند هم می‌گویند.

⁸¹ برای مثال، مواد 2 و 3 آیین‌نامه سازمان ملل برای رفتار مأموران مجری قانون؛ و اصل 4 اصول بنیادین سازمان ملل در باره کاربرد قهر و سلاح گرم به وسیله مأموران مجری قانون.

در فوریه 2006، درگیری بین تظاهرکنندگان کرد و نیروهای امنیتی در ماکو و شهرهای دیگر، به قرار اطلاع، به مرگ دست کم 9 نفر از معترضان انجامیده است. ماه بعد، نمایندگان کرد در مجلس طی نامه‌ای خطاب به رییس جمهور احمدی‌نژاد خواستار تحقیق در باره این قتل‌ها و تعقیب قضایی مسئولان آن شدند. به قرار اطلاع، تحقیقاتی شروع شد، ولی نتایج آن معلوم نیست.

در 16 فوریه 2007، به قرار اطلاع، در جریان يك تظاهرات در مهاباد سه نفر کرد - بهمن مرادی 18 ساله، زنی به نام ملیحه و يك نفر دیگر که نام او برای عفو بین‌الملل معلوم نیست - به دست نیروهای امنیتی کشته شدند. گزارش‌ها حاکی است که ده‌ها نفر دیگر مجروح شدند.

همچنین، مرگ‌های مشکوکی در بازداشت اتفاق افتاده است. دانشجوی 27 ساله، ابراهیم لطف‌اللهی، در حین امتحان دانشگاهی در 6 ژانویه 2008 در سنندج دستگیر شد. چند روز بعد والدینش با او ملاقات کردند، ولی در 15 ژانویه به آنان گفته شد که او خودکشی کرده است و حتا جسد او هم در گورستان سنندج در بخشی که برای مخالفان جمهوری اسلامی ایران تعیین شده دفن شده است. خانواده داغدار خواستار نبش قبر و معاینه جسد به وسیله يك آسیب‌شناس مستقل شدند. تا مه 2008، اجازه این نبش قبر داده نشده است.

خارج از ایران

گمان می‌رود که در سال‌های پیشین، مقامات ایران به اقدامات برون مرزی علیه مخالفان خود و از جمله شخصیت‌های کرد دست زده یا محرك آن بوده‌اند. برای مثال، کارگزاران حکومت ایران به قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیر کل پیشین حزب دموکرات کردستان ایران در ژوئیه 1989 در اتریش مورد سوءظن قرار دارند. او در جلسهای شرکت داشت که مسئولان ایرانی، ظاهراً به منظور گفتگو در باره يك توافق صلح در مورد شورش‌های پس از انقلاب در نواحی کردنشین ایران، ترتیب داده بودند.⁸²

در سپتامبر 1992 سه عضو رهبری حزب دموکرات کردستان ایران - دکتر محمد صادق شرفکندی (جانشین دکتر عبدالرحمان قاسملو)، فتاح عبدلی و همایون اردلان - و يك همپیوند به نام نورالله محمدپور دهکردی که برای شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در آلمان به سر می‌بردند، در آنجا کشته شدند. حکم دادگاه مربوط به این واقعه نتیجه گرفت که این قتل‌ها به وسیله کارکنان شورای عملیات ویژه ایران وابسته به وزارت اطلاعات و افرادی که از سوی کارگزاران وزارت اطلاعات ایران اجیر شده بودند انجام گرفته است. دادگاه نتیجه گرفت که اجازه عملیات را کمیته امور ویژه به ریاست مقام رهبری آیت‌الله علی خامنه‌ای صادر کرده است. پس از محاکمه‌ای که سه سال و نیم طول کشید چهار نفر که به وسیله مقامات آلمانی توقیف شده بودند - سه تبعه لبنان و يك ایرانی - به خاطر نقششان در این حمله به زندان محکوم شدند. تصور می‌رود که همه آن‌ها تا کنون آزاد شده‌اند.

⁸² قتل در میکنونوس: کالبد شکافی يك ترور سیاسی، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، مارس 2007.

حکم دادگاه تجدید نظر برلن در 10 آوریل 1997 نتیجه گرفت که حکومت ایران مستقیماً در این قتل‌ها دست داشته است، و به این ترتیب برای اولین بار در يك محاکمه قتل، مسئولیت را بر عهده حکومت دیگری جز آلمان نهاد.⁸³ حکومت ایران این حکم را محکوم کرد. آقای رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، تأکید کرد که این حکم انگیزه سیاسی دارد و به عنوان يك عمل "بی‌شرمانه" از آن یاد خواهد شد.⁸⁴

علاوه بر ترورهای هدفدار، مقامات ایران مسئول قتل‌های غیر قانونی دیگری در خارج کشور بوده‌اند. در ژوئن 2007، نیروهای ایرانی دهکده‌های کرد عراقی را در حملاتی که شدیداً نامتناسب به نظر می‌آمد زیر آتش گرفتند. ادعا شده است که این عملیات کردهای ایرانی را، که تصور می‌رود عضو گروه‌های مخالف بوده و احتمالاً در عملیات علیه نیروهای امنیتی ایران شرکت داشته‌اند، کشته است. این گونه عملیات علیه دهات عراقی، علی‌رغم اعتراض مقامات عراق، مدت چندین ماه گاه به گاه ادامه داشت. در نتیجه، هزاران روستایی کرد ایرانی و عراقی از خانه‌های خود فرار کردند و به سایر مردم آواره داخل عراق پیوستند.

در اوت 2007، مقامات کرد عراقی در مورد درگیری‌های بین جنگنده‌های کرد و نیروهای ایرانی در مناطق دورافتاده مرزی شمال شرق عراق، محلی که مقامات ایران هزاران نفر از پاسداران انقلاب را مستقر کرده‌اند، ابراز نگرانی کردند.⁸⁵ مقامات کرد گفتند که توپخانه نیروهای ایران چهار روز دهکده‌های کوهستانی داخل عراق را گلوله‌باران و حدود 1000 نفر را از خانه‌های خود آواره کرده است.

7 - مجازات اعدام و دادگاه‌های ناعادلانه

در مه 2008 عبدالواحد (معروف به هیوا) بوتیمار و عدنان حسن‌پور هر دو زندانی بودند و در انتظار اعدام به سر می‌بردند.⁸⁶ هیوا بوتیمار رئیس انجمن سبزچیا (کوه سبز) که يك سازمان محیط زیست است، در حول و حوش 23 دسامبر 2006 دستگیر شد. عدنان حسن‌پور يك روزنامه‌نگار کرد که با نشریه توقیف شده آسو کار می‌کرد و مدافع حقوق فرهنگی ایرانیان کرد است در 25 ژانویه 2007 دستگیر شد. هر دو بر اساس گزارش‌ها در بازداشت‌گاه وزارت اطلاعات در مریوان، استان کردستان، در انفرادی زندانی شدند و در 26 مارس 2007 به

⁸³ قتل در میکونوس همان مأخذ. در دسامبر 2007، فرد ایرانی که به حبس ابد محکوم شده بود، به عنوان بخشی از يك مبادله نامشخص زندانیان، به ایران بازگردانده شد.

⁸⁴ قتل در میکونوس، همان مأخذ، صفحه 19.

⁸⁵ «بر اثر گلوله‌باران دهات در عراق از سوی ایران، کردها از خانه‌هایشان فرار می‌کنند»، گاردین نامحدود، 20 اوت 2007. <http://www.guardian.co.uk/Iraq/Story/0,,2152325,00.html>

⁸⁶ برای اطلاع بیشتر در باره عدنان حسن‌پور و عبدالواحد بوتیمار معروف به هیوا، رجوع کنید به تقاضای عمل فوری 13 نوامبر 2007 به نشانی زیر:

(AI reference MDE 13/133/2007), 13 November 2007 -

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/MDE13/133/2007/en/dom-MDE131332007en.html>

زندان مریوان انتقال یافتند. به قرار اطلاع، آنان در 12 ژوئن 2007 در يك دادگاه انقلاب سندنجان تحت محاکمه قرار گرفتند.

در 15 ژوئیه 2007 این دو تن به قرار اطلاع به بازداشتگاه تأیید نشده‌ای که احتمالاً بازداشتگاه وزارت اطلاعات در سندنجان است، منتقل شدند. دو روز بعد، به آنان گفته شد که به اتهام‌های جاسوسی و محاربه ("دشمنی با خدا") به مرگ محکوم شده‌اند. در اکتبر 2007، دیوان عالی کشور حکم اعدام عدنان حسن‌پور را تأیید کرد، ولی حکم هیوا بوتیمار لغو شد و پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادگاهی پایین‌تر ارجاع گردید.

وکیل او صالح نیکبخت گفت که هیوا بوتیمار به حمل اسلحه کشنده متهم شده، گرچه او تکذیب کرد که آقای بوتیمار اصلاً چنین کاری را کرده است و تأکید کرد که او با هیچ گروه مسلحی در ارتباط نبوده است.⁸⁷ پس از تحقیقات بیشتر، حکم اعدام او در آوریل 2008 به وسیله يك دادگاه عادی دیگر در مریوان تأیید شد. اتهامات علیه عدنان حسن‌پور از جمله شامل «يك مكالمه تلفنی با یکی از کارکنان رادیوی صدای آمریکا» بود که به عنوان تماس با وزارت خارجه آمریکا تلقی شده است. به او گفته شده است که در رابطه با اتهامات فاش کردن محل پایگاه‌های نظامی و برقراری ارتباط با وزارت امور خارجه آمریکا و کمک به فرار فردی از ایران که برای بازجویی مورد تعقیب قوه قضائیه بوده، محکوم شده است. مجموعه این اتهامات با هم نوعی از جرم کبیره محاربه ("دشمنی با خدا") تلقی شده است. دیوان عالی کشور این نتیجه‌گیری را تأیید کرده و از این رو حکم اعدام را ابرام کرده است.

فرزاد کمانگر که يك معلم است در مه 2006 به وسیله مأموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. مبنای دقیق این دستگیری معلوم نیست. به مدت چهارماه، جا و موقعیت او، همانند دو نفر دیگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی، نامعلوم بود. بعد، خانواده فرزاد کمانگر مطلع شدند که او در زندان اوین است. پس از هفت ماه، برای اولین بار به او اجازه ملاقات با یکی از اعضای خانواده‌اش داده شد، ولی حتی این هم يك دیدار خصوصی نبود؛ نگهبانان زندان بر آن نظارت می‌کردند و فرزاد کمانگر و عضو خانواده‌اش باید به فارسی صحبت می‌کردند. فرزاد کمانگر (که بخشی از اظهارنامه‌اش در یکی از پیوست‌های این گزارش آمده است) پیش از آن که در 25 فوریه 2008 پس از يك محاکمه به شدت پرایراد در يك دادگاه عادی به اعدام محکوم شود، در دوره‌ای دست کم دو ساله مرتباً و به صورت سیستماتیک شکنجه شده بود. به گزارش مطبوعات ایران، او به همراه دو فعال دیگر کرد در ژوئن 2006 به تهران سفر کرده بودند و بعد در خانه و اتومبیلی که از آن استفاده کرده بودند آثار مواد منفجره و يك تفنگ پیدا شده بود. پس از این واقعه، آن‌ها دستگیر شده بودند.

در 4 دسامبر 2007، مکوان مولودزاده يك بزهار خردسال کرد ایرانی پس از يك محاکمه به شدت پرایراد به خاطر جرمی که گفته شده او در سن 13 سالگی مرتکب شده بود، اعدام شد. او به خاطر تجاوز ادعایی به سه نفر مجرم شناخته شده بود. قربانیان این تجاوز ادعایی در ژوئیه 2007، در جریان محاکمه در يك دادگاه جنایی کرمانشاه که برخی از جلسات آن در پلوه برگزار

⁸⁷ <http://www.roozonline.com/english/archives/2007/07/006302.php>

شد، اتهام خود را پس گرفتند. به قرار اطلاع، آن‌ها گفتند که یا دروغ گفته بودند یا مجبور شده بودند که در رابطه با ادعای تجاوز «اقرار کنند».

در محکوم کردن مکوان مولودزاده، قاضی برای تصمیم‌گیری برای این که بتواند او را به عنوان يك فرد بالغ محاکمه کند و ارتکاب بزه ادعایی را محرز بشمارد، نه بر شواهد، بلکه بر «علم» خود تکیه کرد. در مورد نزدیکی جنسی از مقعد بین مردها، بنا به ماده 120 قانون مجازات «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود، حکم کند». گزارش‌ها حاکی از آن است که مکوان مولودزاده که زبانش کردی بوده نتوانسته همه جریان دادگاه را که به زبان فارسی صورت گرفته دنبال کند.⁸⁸

قانون مجازات ایران پنج نوع جرم را از هم تفکیک می‌کند: حدود (جرایم علیه مشیت الاهی)؛ قصاص (تلافی به مثل)؛ دیه (خسارت)؛ تعزیر (جرایمی که مجازات آن از طرف حکومت تعیین می‌شود و از قوانین اسلامی استخراج نشده است)؛ و مجازات‌های بازدارنده که از جمله شامل جریمه است. حکم اعدام برای جرایم خاصی از نوع حدود و تعزیر صادر می‌شود و تحت عنوان قصاص برای قتل وجود دارد.

قاضیان در تصمیم‌گیری در این که آیا يك جرم خاص آن قدر حاد است که تحت یکی از این عناوین قرار گیرد و به جای زندان یا سایر مجازات‌ها مستوجب حکم اعدام باشد اختیارات وسیعی دارند.

بر اساس قوانین بین‌المللی حقوق بشر، کسانی که مظنون یا متهم به جرایم مستوجب اعدام می‌شوند حق دارند از دقیق‌ترین رعایت تضمین‌های يك محاکمه عادلانه در تمام مراحل رسیدگی، از جمله در مرحله تحقیق، و همچنین تضمین‌های اضافه دیگری مانند حق به تخفیف مجازات، برخوردار شوند.⁸⁹

یکی از تضمین‌های کلیدی برای يك محاکمه عادلانه، که در قوانین بین‌المللی تثبیت شده است، حق متهم به داشتن وکیل در تمام مراحل رسیدگی قضایی است.⁹⁰ در ایران، متهمان فقط پس از این که تحقیقات تکمیل شده و تفهیم اتهام شده باشند از حق داشتن وکیل برخوردارند. این امر به دوران‌های طولانی بازداشت انفرادی و همچنین بازجویی بدون حضور وکیل منجر می‌شود که هر دوی آن‌ها کاربرد شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها را برای گرفتن اقرار تسهیل می‌کند.⁹¹

⁸⁸ رجوع کنید به *ایران: آخرین اعدام‌کننده کودکان به نشانی‌های زیر*:

June 2007, (AI Index: MDE 13/059/2007) و

<http://web.amnesty.org/library/index/engmde130592007>

⁸⁹ ماده 6 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی.

⁹⁰ برای مثال، ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی.

⁹¹ حق مشورت با وکیل ایجاب می‌کند که به متهم فوراً اجازه دسترسی به وکیل داده شود. وکیل باید بتواند موکل خود را خصوصی ببیند و در شرایطی کاملاً محرمانه با موکل خود ارتباط داشته باشد. علاوه بر این، وکلا باید بتوانند بدون محدودیت، اعمال نفوذ، فشار یا مداخله نابجا از سوی هر مقامی، مطابق با رفتار مناسب حرفه‌ای که عموماً شناخته شده است وکالت فرد متهم را به عهده بگیرند و به او مشاوره حقوقی بدهند.

قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند که در مورد جرایم حدود و قصاص می‌توان از اقرار به عنوان تنها وسیله اثبات جرم استفاده کرد،⁹² امری که خطر مجرم شناخته شدن ناعادلانه متهمان را بر اساس اقراری که آزادانه داده نشده است تشدید می‌کند.

وکیل می‌تواند در مرحله طرح ادعای حضور داشته باشد، ولی تا پایان این مرحله اجازه سخن ندارد. در پرونده‌های «حساس»، قاضی اختیار دارد که وکیل را از شرکت در جلسات دادرسی که برای تعیین حکم تشکیل می‌شود منع کند.⁹³ اگر متهمی بضاعت انتخاب وکیل را نداشته باشد، دادگاه برای او وکیل تسخیری می‌گیرد.

نقایص جدی دیگر در نظام قضایی ایران شامل موارد زیر است: فقدان دسترسی به وکیل انتخابی؛ بازداشت پیش از محاکمه مظنونان، که گاه در بازداشت‌گاه‌های غیر رسمی و خارج از کنترل سازمان زندان‌های کشور صورت می‌گیرد و کاربرد شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها را برای گرفتن اقرار تسهیل می‌کند؛ محرومیت از حق احضار شهود به نفع متهم؛ قصور در دادن وقت کافی به متهم برای آماده کردن دفاع؛ و زندانی کردن وکیلان در صورت اعتراض آنان به ناعادلانه بودن روند دادرسی.⁹⁴

این نقایص به خصوص در موارد جرم‌های سنگین بسیار جدی است. آن‌ها همچنین این امکان را بیشتر می‌کند که متهمان کرد یا از سایر جوامع اقلیت ایران که با تبعیض سیستماتیک از سوی حکومت روبرو هستند و نمی‌توانند به زبان دادگاه سخن بگویند، قربانی بی‌عدالتی شوند.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل گفته است که «مجازات اعدام باید یک اقدام کاملاً استثنایی باشد» و فقط پس از محاکمه‌ای که همه تضمین‌های دادرسی یک محاکمه عادلانه در آن رعایت شده صادر شود.⁹⁵ عفو بین‌الملل با مجازات اعدام، به دلیل این که حق حیات و این حق را که کسی در معرض شکنجه یا مجازات بی‌رحمانه، نانسانی و تحقیرآمیز قرار نگیرد نقض می‌کند، در همه شرایط مخالف است.

8 - توصیه‌ها

عفو بین‌الملل مقامات ایران را به پایان بخشیدن به تبعیض علیه کردها و تضمین این که کردها و سایر افراد وابسته به جوامع اقلیتی در ایران - مردان، زنان و کودکان، همگی به یکسان - بتوانند از همه حقوق بشری خود برخوردار شوند، فرا می‌خواند.

⁹² راه‌های دیگر اثبات این جرم‌ها از جمله، گواهی‌شاهدان، یا علم قاضی است که «از راه‌های متعارف به دست آمده باشد».

⁹³ ماده 15 آیین دادرسی کیفری. در موارد مجازات اعدام، اصل بر این است که متهم باید در تمام مراحل دادرسی از کمک مؤثر یک وکیل برخوردار باشد (با ارجاع به بیانیه‌های

No. 985/2001, Aliboeva v. Tajikistan, para. 6.4; No. 964/2001, Saidova v. Tajikistan, para. 6.8; No. 781/1997, Aliev v. Ukraine, para. 7.3; No. 554/1993, LaVende v. Trinidad and Tobago, para. 58.)

⁹⁴ گزارش گروه کاری بازداشت خودسرانه، 27 ژوئن 2003، E/CN.4/2004/3/Add.2.

⁹⁵ کمیته حقوق بشر، نظر عمومی شماره 6 در مورد حق حیات، پاراگراف 7

به طور مشخص، عفو بین‌الملل موارد زیر را به دولت ایران توصیه می‌کند:

در مورد قوانین و عملکردهای تبعیض‌آمیز، شامل موارد مربوط به مذهب و فرهنگ:

- تمام قوانین را به منظور حذف همه مقرراتی که علیه جوامع قومی، مذهبی یا اقلیتی دیگر تبعیض قایل می‌شود یا بر آنان اثر تبعیض‌آمیز می‌گذارد، تحت بازنگری قرار دهید.
- برای مقابله با کاربرد تبعیض‌آمیز قوانین، به منظور این که همه جوامع اقلیتی ایران از حقوق کامل مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود برخوردار شوند، دستورالعمل صادر کنید و اقدامات لازم را انجام دهید.

در مورد اشتغال

- به کاربرد معیارهای تبعیض‌آمیز گزینش در استخدام دولتی، از جمله انتصاب به مقام‌های رسمی، خاتمه دهید.

در مورد مسکن

- به تخلیه اجباری و هر سیاست مصادره زمین یا جابجایی مردم، که تبعیض‌آمیز یا از جهات دیگر با استانداردها و قوانین بین‌المللی حقوق بشر در تضاد است، خاتمه دهید.
- تضمینی ایجاد کنید که تخلیه اجباری فقط به عنوان آخرین علاج و برابر مقررات قانونی، پس از مشاوره با کسانی که مشمول تخلیه می‌شوند، تأمین مسکن مناسب جایگزین آن، و با پرداخت خسارت و مطابق با قوانین بین‌المللی حقوق بشر، به کار گرفته شود.

در مورد آموزش

- اقداماتی را سازمان دهید تا اعضای جوامع اقلیت بتوانند به زبان مادری خود آموزش ببینند و از امکانات کافی برای یادگیری زبان مادری خود برخوردار شوند.

در مورد حقوق دختران و زنان

- به تبعیض قانونی علیه زنان خاتمه دهید، از جمله، قوانین (مثلاً قانون مجازات)، مقررات، رسم‌ها و عملکردهایی را که در مسایل خانوادگی علیه زنان تبعیض قایل می‌شوند یا وجود چنین تبعیضاتی را اجازه می‌دهند، تغییر دهید یا لغو کنید. مشخصاً، تضمینی ایجاد کنید که زنان در مورد حق انتخاب آزادانه همسر و نگهداری و حضانت کودک در طول ازدواج و پس از پایان آن، و همچنین مسایل مربوط به ارث، مسکن، کار، و دیگر فعالیت‌های اقتصادی، از برابری حقوقی برخوردار شوند.
- فوراً و بدون قید و شرط، میثاق سازمان ملل در مورد محو همه اشکال تبعیض علیه زنان و پروتکل اختیاری آن را تصویب کنید.
- علناً همه خشونت‌ها علیه زنان و دختران، از جمله خشونت درون خانواده، را محکوم کنید.
- به تبعیض و خشونت علیه زنان صفت مجرمانه بدهید و اقداماتی را مانند آموزش کارمندان دولتی برای تضمین این که قانون به اجرا درآید سازمان دهید.
- ترتیبی دهید که جنایات «ناموسی» و خشونت در خانواده به عنوان جنایات مهم تلقی شوند و به صورت مناسب مورد تحقیق قرار گیرند و مجازات شوند.

- همه قتل‌ها، اقدام به قتل و خودکشی‌های آشکار زنان را به منظور مجازات کسانی که مسئول خشونت علیه زنان هستند، سریعاً، بی‌طرفانه و کاملاً مورد رسیدگی قرار دهید.
- برای جلوگیری از خودزنی زنان و دختران کرد، گام‌های مشخص بردارید.
- یافته‌های تحقیقات گروه‌های ان‌جی‌اوی حقوق زنان در مورد خشونت علیه زنان را برای برنامه‌ریزی و اجرای کارزار آگاهی‌آموزش عمومی به کار گیرید.
- تضمینی ایجاد کنید که مدافعان حقوق زنان بتوانند بدون ترس و وا همه از کارگزاران حکومتی یا غیر حکومتی در دنبال کردن فعالیت‌های مشروع خود آزادانه عمل کنند.
- اقدامات مؤثری را برای تضمین برابری جنسیتی در آموزش، با اولویت دادن به تربیت و استخدام معلمان زن و اجباری کردن حضور دختران در مدرسه تا سن الزامی 14 سالگی، به اجرا درآورید.

در مورد حقوق مدافعان حقوق بشر

- مقررات مندرج در «اعلامیه حقوق و مسئولیت‌های افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی در ترویج و حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته شده جهانشمول» را اتخاذ کنید و در قوانین داخلی بگنجانید.
- نشریه سازمان ملل تحت عنوان «مدافعان حقوق بشر: حفاظت از حق دفاع از حقوق بشر» را که تحت عنوان برگ اطلاعات 29 نیز معروف است و فعالیت مدافعان حقوق بشر و مسایل مربوط به حمایت از آنان را توضیح می‌دهد، به زبان فارسی و زبان‌های اقلیتی مربوطه ترجمه و به طور وسیع در ایران پخش کنید.

در مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله کاربرد نیروی کشنده

- علناً شکنجه و سایر اشکال بدرفتاری را تقبیح کنید.
- برای اطمینان از این که هیچ کس تحت شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها قرار نگیرد، از جمله برای پایان دادن به رویه بازداشت طولانی‌فرادی، گام‌های فوری بردارید.
- برای یک تحقیق کامل و بی‌طرفانه در باره همه ادعاهای شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها دستور صادر کنید، کسانی را که مسئول هر نوع تعدی هستند تعقیب کنید و به قربانیان غرامت کامل بدهید.
- به‌کارگیری «اعترافات» تلویزیونی را که حقوق مربوط به اصل برائت و عدم اجبار فرد به شهادت علیه خود و اقرار به جرم را نقض می‌کند، خاتمه دهید.
- میثاق سازمان ملل علیه شکنجه و پروتکل اختیاری آن را تصویب کنید.

در مورد محاکمات

- کاربرد همه دادگاه‌های ویژه، از جمله دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، را مورد بازنگری قرار دهید.
- تضمینی ایجاد کنید که در همه محاکمات، از جمله در مورد پرونده‌های اعدام، به عنوان حد اقل، مقررات محاکمه و روند دادرسی عادلانه مقرر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی رعایت شود.
- همه زندانیان وجدان را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنید.
- دستور تجدید محاکمه سریع و عادلانه همه کسانی را که به اتهام جرائم ادعایی سیاسی به زندان افتاده‌اند صادر کنید.

در مورد حکم اعدام

همه احکام اعدام را تخفیف دهید و در راستای قطعنامه دسامبر 2007 مجمع عمومی سازمان ملل که توقف اعدام‌ها در سراسر جهان را خواستار شده است، دستور توقف اعدام‌ها را صادر کنید.

- همه قوانینی را که بر اساس آن‌ها حکومت می‌تواند کسی را بکشد، با هدف فوری کاهش دامنه مجازات اعدام و با هدف لغو نهایی مجازات اعدام، مورد بازنگری قرار دهید.

- قوانین را به منظور تضمین این که، در راستای تعهدات ایران تحت ماده 6(4) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هرکس به اعدام محکوم می‌شود بتواند تقاضای بخشش یا تخفیف مجازات بکند و زمان و فرصت کافی برای این کار به او داده شود، مورد بازنگری قرار دهید.

- قوانین و رویه‌ها را به منظور تضمین این که هیچ‌کس که به ارتکاب جرمی که در زیر سن 18 سالگی متهم شده است محکوم به اعدام نشود، مورد بازنگری قرار دهید.

- همه تضمین‌های مربوط به محاکمه و پیش از محاکمه را که در آیین دادرسی کیفری در مورد جنایات مستوجب اعدام آمده است به منظور اجرای حد اقل تضمین‌های مقرر در معاهدات بین‌المللی که ایران آن‌ها را امضا کرده است، با هدف لغو معیارهای ذهنی مانند تکیه بر «علم قاضی»، مورد بازنگری قرار دهید.

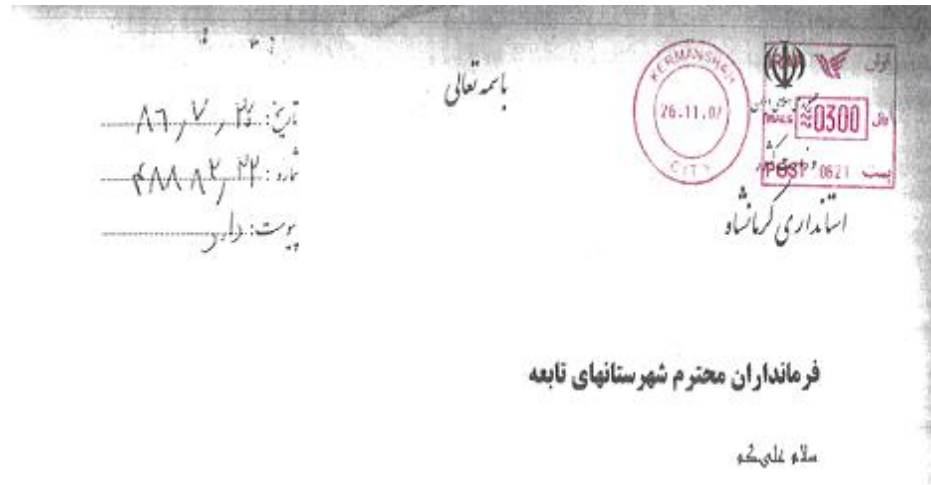
در مورد همکاری با نهادهای بین‌المللی حقوق بشر

- به عنوان يك اولویت، تقاضاهای مطرح شده از سوی گزارشگر مخصوص سازمان ملل در باره اعدام‌های فراقضایی، صحرایی و خودسرانه، گروه کاری ناپدیدشدگان اجباری یا ناخواسته، گزارشگر مخصوص در باره آزادی مذهب یا عقیده، گزارشگر مخصوص در باره شکنجه، و گزارشگر مخصوص در باره استقلال قاضیان و وکلا برای دیدار از ایران را تسهیل کنید و دعوت از کارشناس مستقل سازمان ملل در باره اقلیت‌ها را برای دیدار از ایران از جمله مناطق کردنشین و سایر اقلیت‌ها مورد بررسی قرار دهید؛ و به گفتگو با گزارشگرهای مخصوص در مورد مسکن مناسب و خشونت علیه زنان ادامه دهید و در جهت اجرای توصیه‌های آنان کار کنید.

- نماینده مخصوص دبیر کل سازمان ملل در مورد وضعیت مدافعان حقوق بشر را همراه با کارشناس مستقل سازمان ملل در باره مسایل اقلیت‌ها برای ارزیابی وضعیت مدافعان کرد حقوق بشر و ارائه توصیه به دولت، به ایران دعوت کنید.

- سایر نهادهای مستقل، مانند عفو بین‌الملل را برای دیدار از ایران از جمله مناطق کردنشین و سایر اقلیت‌ها و گفتگو در مورد مسایل حقوق بشر دعوت کنید.

پیوست 1: ممنوعیت ساختن عبادتگاه برای اهل الحق




احتراماً به پیوست تعهد نامه شماره 1312/3780 مورخه 1386/6/29 وزارت کشور
وجه در خصوص تحرکات فرقه اهل حق مبنی بر احداث بنای جمعخانه فاقد هر گونه
قانونی شرعی بوده لذا از هر گونه معرفی نامه یا مکاتبه با ادارات وارگانها جداً
خودداری کنید. جهت ملاحظه و دستور اقدام مقتضی ارسال می گردد

سید مصطفی ابیطی
مدیر کل امور شوراهای
کرمانشاه

تیت رایانه استانداری کرمانشاه
شماره: ۴۸۸۸۲/۲۲

تاریخ: ۲۲/۷/۸۶

پیوست 2: اجبار مدارس به گزارش فعالیت‌های اقلیت‌هایی که رسمیت ندارند



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران
آموزش و پرورش منطقه شهر قدس

۲۴۰
۷۵،۹۱۰

اداره
تاریخ
شماره
پیوست

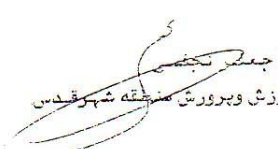
بسمه تعالی

مدیر محترم آموزشگاه

سلام علیکم

با احترام، مستدعی است چنانچه در آن واحد آموزشی دانش آموزان و احياناً " همکارانی از فریق ضاله (بهائى علی‌الهی، اهل حقى و) اشتغال دارند، فرم ذیل را به طور جدا گانه (برای دانش آموز و همکار) تکمیل و حداکثر دو هفته پس از دریافت این بخدمتنامه به دفتر حراست اداره ارسال فرمائید .

اثاثه می‌نماید هرگونه فعالیت و تبلیغ و جو سازی از سوی افراد فوق در آموزشگاه ممنوع می‌باشد و باید تسامح تمامی عوامل و مقررات مدرسه با آنهاست ./ش


 رئیس اداره آموزش و پرورش منطقه شهر قدس

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	شماره شناسنامه	پایه و کلاس	عنوان فرقیه	توضیحات

نام و نام خانوادگی مدیر آموزشگاه

تاریخ و مهر و امضاء

پیوست 3: نمونه دیگری در مورد گزارش مدارس در باره فعالیت‌های اقلیت‌هایی که رسمیت ندارند

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش شهرستانی استان تهران
آموزش و پرورش منطقه شهر قدس

- به مسائل عبادی همچون نماز، روزه و قرآن و پرورش روحیه امر به معروف و نهی از منکر با همکاری ستاد تربیتی و مشاورین مدارس صورت پذیرد.
- ۲۱) مشکلات اخلاقی و رفتاری دانش آموزان حتی الامکان در خود مدرسه با درایت و همفکری لازم مسئولین مدرسه اعم از مدیر و معاونین و ستاد تربیتی و مشاورین محترم مدرسه حل گردد و در صورت خاتمه شدن و بعد از طی همه مراحل تا حدی به اداره و مقاطع مربوطه ارجاع گردد. البته گزارش کتبی موارد مربوطه به این واحد ضروری است.
- ۲۲) لازم است مدیران محترم در جهت شناسایی و معرفی دانش آموزان و احبابان " همکاران منتسب به فرقه های ضالّه و غیر ضالّه من جمله (مسیحی، زرتشتی، کلیسی، بهائی، اهل حق، علی الهی، سنّی، اتباع خارجی و.....) در لیستها و فهرستهای جداگانه برابر نمونه فرم پیوستی اقدام و به طور محرمانه به این واحد ارسال نمایند.
- ۲۳) با توجه به استفاده بعضی همکاران از سرویس معلمان و بعضاً " رسالت نشدن نشونات اخلاقی در داخل سرویسها و - نارضایتی همکاران دیگر از نشستن همکاران خواهر در صندلی های ردیف جلو (پشت راننده) علیرغم تاکیدات قبلی این واحد مستدعی است مدیران محترم این قضیه را به نحوی به همکاران فوق گوشزد نمایند.
- ۲۴) مقتضی است مدیران محترم هرگونه اخبار و شایعاتی که حتی در اطراف آموزشگاه مطرح می گردند جهت بهره برداری لازم بطور کتبی به این دفتر منعکس نمایند.
- ۲۵) بعضاً " شاهنده شده که عده ای از مدیران مدارس و همکاران فرهنگی خارج از وظایف اصلی و برخلاف حیطه مسئولیتی خویش که باید مختص به مسائل تعلیم و تربیت باشد در ساعات آموزشی و اداری به طور افراطی وارد در مسائل سیاسی، اجتماعی شده و چار و چنگالهای خطی و جناحی به راه می اندازند و در تجسّمات و تشکیلات مخفیانه ای که مجبور شرعی و قانونی هم ندارد اقدام به کارهای غیر مسئولانه و غیر فرهنگی می کنند که نتیجه ای جز زیر سؤال رفتن حیثیت قشر فرهنگی، نامن زدن به مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه و ایجاد تفرقه و دودستگی در بین اقمشار فرهنگی نداشته است و خود نوعی جبهه گیری در قبال مسئولین و کارگزاران نظام اسلامی بوده است، لذا از این جهت شنیداً " توصیه می گردد که من بعدند شاهد این گونه موارد نباشیم و در صورت وجود طبق مقررات - برخواستن قانونی صورت می پذیرد.
- ۲۶) مقتضی است مدیران محترم کلیه بخشنامه های محرمانه موجود و ارسال به آن واحد آموزشی را در

توضیح: این یک بخش ناکامل از یک سند است.

پیوست 4: بخشی از اظهارنامه فرزاد کمانگر

متن این نامه در آوریل 2008 به وسعت در اینترنت پخش شده است

اینجانب فرزاد کمانگر معروف به سیامند معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه تدریس که یکسال قبل از دستگیری در هنرستان کارودانش مشغول به تدریس بودم و عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان شهرستان کامیاران شاخه کردستان بودم و تا زمان فعالیت این انجمن و قبل از اعلام ممنوعیت فعالیتهای آن مسئول روابط عمومی این انجمن بودم. همچنین عضو شورای نویسندگان ماهنامه فرهنگی - آموزشی رویان (نشریه آموزش و پرورش کامیاران) بودم که بعدها بوسیله حراست آموزش و پرورش این نشریه نیز تعطیل شد. مدتی نیز عضو هیئت مدیره انجمن زیست محیطی کامیاران (ناسک) بوده ام و از سال ۱۳۸۴ نیز با آغاز فعالیت سازمان حقوق بشر به عضویت خبرنگاران این سازمان درآمدم. در مرداد ۱۳۸۵ برای پیگیری مسئله درمان بیماری برادرم که از فعالین سیاسی کردستان می باشد به تهران آمدم و دستگیر شدم. در همان روز به مکان نامعلومی انتقال داده شدم. زیرزمینی بدون هواکش، تنگ و تاریک بردند، سلولها خالی بود نه زیرانداز نه پتو و نه هیچ شی دیگری آنجا نبود. آنجا بسیار تاریک بود مرا به اتاق دیگری بردند. هنگامی که مشخصات مرا می نوشتند از قومیت می پرسیدند و تا می گفتم "کرد" هستم بوسیله شلاق شلنگ مانندی تمام بدنم را شلاق میزدند. به خاطر مذهب نیز مورد فحاشی، توهین و کتک کاری قرار میدادند. بخاطر موسیقی کردی که روی گوشی موبایلم بود تا می توانستند شلاق میزدند. دست هایم را می بستند و روی صندلی مینشانند و به جاهای حساس بدنم ... فشار وارد می کردند و لباسهایم را از تنم به طور کامل خارج می کردند و با تهدید به تجاوز جنسی با چوب و باتوم آزارم می دادند.

پای چپ من در این مکان بشدت آسیب دید و بعلت ضربه های همزمان به سرم و شوک الکتریکی بیهوش شدم و از هنگامی که به هوش آمدم، تاکنون تعادل بدنم را از دست داده ام و بی اختیار می لرزم، پاهایم را زنجیر می کردند و بوسیله شوک الکتریکی که دستگاهی کوچک و کمربندی بود به جاهای مختلف و حساس بدنم شوک می زدند که درد بسیار زیاد و وحشتناکی داشت بعدها به بازداشتگاه ۲۰۹ در زندان اوین منتقل شدم. از لحظه ورود به چشمانم چشم بند زدند و در همان راهروی ورودی (همکف - دست چپ بالاتر از اتاق اجرای احکام) مرا به اتاق کوچکی بردند که در آنجا نیز مورد ضرب و شتم (مشت و لگد) قرار دادند. روز بعد به سنج منتقل شدم تا برادرم را دستگیر کنند. در آنجا از لحظه ی ورود به بازداشتگاه با توهین و فحاشی کردن و کتک کاری روبه رو شدم. مرا به صندلی بستند و در اتاق بهداری از ساعت ۷ صبح تا روز بعد همانگونه گذاشتند. حتی اجازه ی دستشویی رفتن نیز نداشتیم. به گونه ای که مجبور شدم خودم را خیس کنم. بعد از آزار و اذیت بسیار دوباره مرا به بازداشتگاه ۲۰۹ منتقل کردند. در اتاقهای طبقه ای اول (اتاقهای سبز بازجویی) مورد بازجویی و کتک و آزار و اذیت قرار دادند.

در ۵ شهریور ماه ۱۳۸۵ بعلت شکنجه های بسیار ناچاراً مرا به پزشک بردند که در طبقه اول و در مجاورت اتاق های بازجویی قرار داشت که پزشک آثار کبودی و شکنجه و شلاق زدن ها را ثبت کرد که آثار آن در کمر، گردن، سر، پشت، ران، پاها کاملاً مشهود بود. مدت دومه

شهریور و مهرماه در سلول انفرادی شماره ۴۳ بودم. که چون شدت شکنجه ها و اذیت و آزار خارج از تصور و بسیار زیاد بود مجبور شدم ۳۳ روز اعتصاب غذایم و هنگامی که خانواده ام را تهدید و احضار می کردند برای رهایی از شکنجه و اعتراض به اذیت و فشار بر خانواده ام خودم را از پله های طبقه ی اول پرت کردم تا خودکشی نمایم. مدت نزدیک به یکماه نیز در سلول انفرادی کوچک و بدوی در انتهای طبقه اول (۱۱۳) حبس بودم. که در این مدت اجازه ی ملاقات و تلفن با خانواده را نداشتم. در مدت ۳ ماه انفرادی اجازه هواخوری را هم نداشتم و سپس به سلول چند نفره شماره ۱۰ (راهرو) منتقل شدم و ۲ ماه نیز در آنجا بودم. اجازه ملاقات با وکیل یا خانواده را نیز نداشتم. در اواسط دیماه از ۲۰۹ تهران به بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه واقع در میدان نفت انتقال داده شدم در حالیکه نه اتهامی داشتم و نه تفهیم اتهام شدم. بازداشتگاهی تنگ و تاریک که هرگونه جنایتی در آن میشد.

همه لباسهایم را در اتاق بیرون آوردند و بعد از ضرب و شتم لباسی کثیف و بدبو به من دادند و با ضرب و شتم مرا از راهرو و بازداشتگاه به اتاق افسر نگهداری و از آنجا به راهرو دیگری که از در کوچکی وارد می شد بردند. سلول بسیار کوچکی که در واقع از همه کس مخفی بود و صدایم به جایی نمی رسید. سلول تقریباً یک متر و شصت سانتیمتر در نیم متر بود. دو لامپ کوچک از سقف آویزان بود. هواکش نداشت. آن سلول قبلاً دستشویی بود و بسیار بدبو و سرد. یکعدد پتوی کثیف در سلول بود. هنگام بیدار شدن بی اختیار سرت به دیوار می خورد. اتاق سرد بود. برای نفس کشیدن مجبور بودم صورتم را روی زمین بگذارم و دهانم را به زیر در نزدیک بکنم تا نفس بکشم. و هنگام خواب یا استراحت هر ساعت چند بار با صدای بلند در را می زدند تا از استراحت جلوگیری کنند و یا لامپ های کوچک را خاموش می کردند. دو روز بعد از ورود مرا به اتاق بازجویی بردند و بدون هیچ سوالی مرا زیر ضربات مشت و لگد گرفتند و توهین و فحاشی کردند. دوباره مرا به سلول بردند، صدای رادیویی را تا آخر باز می گذاشتند تا قدرت استراحت و تفکر را از من بگیرند در ۲۴ ساعت ۲ بار اجازه دستشویی رفتن داشتم. ماهی بکبار نیز اجازه استحمام چند دقیقه ای داشتم. شکنجه هایی که در آنجا می شدم مثل :

۱- بازی فوتبال : این اصطلاحی بود که بازجوها به کار می بردند، لباسهایم را از تنم در می آوردند و چهار - پنج نفر مرا دوره می کردند و با ضربات مشت و لگد به همدیگر پاس میدادند. هنگام افتادن من روی زمین می خندیدند و با فحاشی کتکم می زدند.

۲- ساعتها روی یک پا مرا نگه می داشتند و دستهایم را مجبور بودم بالا نگه دارم هرگاه خسته می شدم دوباره کتکم می زدند. چون می دانستند که پای چپم آسیب دیده بیشتر روی پای چپم فشار می آوردند. صدای قرآن را از ضبط صوت پخش می کردند تا کسی صدایم را نشنود.

۳- در هنگام بازجویی صورتم را زیر مشت و سیلی می گرفتند.

۴- زیر زمین بازداشتگاه که از راهروی اصلی به طرف در هواخوری پله های آن با زباله و ریزه های نان پوشانده می شد برای اینکه کسی متوجه آن نشود، اتاق شکنجه دیگری بود که شبها مرا به آنجا می بردند، دستها و پاهایم را به تختی می بستند و بوسیله ی شلاقی که آنرا "ذوالفقار" می نامیدند به زیر پاهایم، ساق پا، ران و کمرم می زدند. درد بسیار زیادی داشت و تا روزها نمی توانستم حتی راه بروم.

۵- چون هوا سرد بود و فصل زمستان، اتاق سردی داشتند که معمولاً به بهانه بازجویی از صبح تا غروب مرا در آن حبس می کردند و بازجویی هم در کار نبود.

۶- در کرمانشاه نیز از شوکهای الکتریکی استفاده می کردند و به جاهای حساس بدنم شوک وارد می کردند.

۷- اجازه استفاده از خمیردندان و مسواک را هم نداشتیم، غذای مانده و کم و بدبویی به من میدادند که قابل خوردن نبود.

در اینجا نیز برای فشار وارد کردن به من اجازه ملاقات ندادند و حتی دختر مورد علاقه ام را نیز دستگیر کردند. برای برادرهایم مشکل ایجاد می کردند و آنها را بازداشت می کردند. بعلت سلول و پتو و لباسهای غیر بهداشتی کثیف و بدبو، دچار ناراحتی پوستی (قارچ) شدم و حتی اجازه دیدن پزشک را هم نداشتیم. بعلت فشار شکنجه ها مجبور شدم، که ۱۲ روز اعتصاب غذا نمایم. ۱۵ روز آخر بازداشتم سلولم را عوض کردند و به سلول بدبوتر و کثیف تری که هیچگونه وسیله گرمایی نداشت انتقال دادند. هر روز مورد فحاشی و هتاک قرار می گرفتم حتی یکبار بعلت ضربه هایی که به بیضه هایم زدند بیهوش شدم. شبی نیز لباسهایم را در همان شکنجه گاه (زیرزمین) در آوردند و به تجاوز جنسی تهدید نمودند و.. برای رهایی از شکنجه چند بار مجبور شدم، که سرم را به دیوار بکوبم. مرا وادار به اعتراف به مسائل عاطفی و روابط و... وادار می کردند. صدای آه و ناله سلول های دیگر مرتب شنیده میشد و حتی گاهاً بعضی اقدام به خودکشی می نمودند.

۲۸ اسفندماه به تهران بازداشتگاه ۲۰۹ منتقل شدم و هر چند به سلول جمعی ۱۲۱ منتقل شدم ولی باز اجازه ی ملاقات نداشتیم. هنوز فشارهای روحی - روانی مانند بازداشت خانواده و جلوگیری از ارتباط با آنها فحاشی، هتاک و... بر من وارد می کردند.

پرونده ام بعد از ماهها بلاتکلیفی خردادماه ۸۶ به دادگاه انقلاب شعبه ۳۰ فرستاده شد. بازجوها تهدید می کردند که نهایت سعی آنها گرفتن حکم اعدام یا زندانی درازمدت می باشد. و در صورت اثبات بی گناهی در دادگاه و آزادی در بیرون از زندان تلافی؟! می کنند. نفرت عجیبی که از من به عنوان یک کرد، ژورنالیست و فعال حقوق بشر داشتند. با وجود همه ی فشارها از شکنجه دست بردار نبودند.

دادگاه عدم صلاحیت رسیدگی به پرونده را در تهران اعلام نمود. و رسیدگی پرونده را به سنندج واگذار نمود. با هر بار حمایت مردمی و سازمانهای حقوق بشر از من و اعتراض به بازداشت و شکنجه های قانونی آنها عصبانی تر میشدند و فشارها را بیشتر می کردند. در شهریور ماه ۸۶ به بازداشتگاه سنندج منتقل شدم جایی که برایم <کابوس وحشتناکی> شده که هیچگاه از ذهنم و زندگیم خارج نخواهد شد. در حالیکه طبق قانون خودشان من اتهام جدیدی نداشتیم. از همان لحظه ورود کتک کاری و آزار و اذیت جسمی و روانی ام آغاز شد.

بازداشتگاه ستاد خبری سنندج یک راهرو اصلی و ۵ راهرو مجزا داشت که در آخرین راهرو و آخرین سلول مرا جای دادند. جایم را مرتب عوض می کردند تا روزی رئیس بازداشتگاه همراه چند نفر دیگر مرا بدون دلیل ضرب و شتم نمودند و از سلول خارج نمودند روی پله هایی که ۱۸

پله بود به زیرزمین و اتاقهای بازجویی منتهی میشد با ضربه ای که بر بالای پله ها از پشت به سرم وارد نمودند به زمین افتادم و چشمانم سیاهی رفت با همان حالت مرا از پله ها به پائین کشیده بودند، نمی دانم چگونه ۱۸ پله مرا به پائین آورده بودند. چشمانم را باز کردم. درد شدیدی در سر و صورت، پهلویم احساس میکردم با بهوش آمدن دوباره مرا زیر ضربات مشت و لگد گرفتند و بعد از یک ساعت کتک کاری دوباره مرا کشان کشان از پله ها بالا کشیدند و به راهروی دوم و سلول کوچکی بردند و به داخل آن پرت کردند، و ۲ نفر باز هم مرا زدند تا مجدداً بیهوش شدم. هنگامی که به هوش آمدم که صدای اذان عصر را می شنیدم. صورت و لباسهای خونی بود. صورتم متورم شده بود. تمام بدنم سیاه و کبود شده بود. قدرت حرکت کردن نداشتم بعد از چند ساعت به زور مرا به حمامی انداختند تا صورت خونین و لباسهایم را تمیز کنم.

لباسهای خیس را تنم کردند و به علت وخامت جسمیم ساعت ۱۲ شب چند نفر از روسای اطلاعات در حالیکه چشمانم را بسته بودند وضعیت وخیم جسمی ام را دیدند. فردای آن روز مجبور شدند مرا به پزشکی خارج از بازداشتگاه و مستقر در زندان مرکزی نشان دهند. بعلت آسیب دیدگی دندان ها و فکم تا چند روز قدرت غذا خوردن هم نداشتم. شبها پنجره سلول را باز میکردند تا سرما اذیتم کند. به من پتو نمیدادند بناچار مجبور بودم موکت را دور خود بپیچم. اجازه هواخوری، ملاقات و تلفن نداشتم و بارها و بارها در اتاقهای بازجویی واقع در زیرزمین مورد ضرب و شتم قرار می گرفتم. مجبور شدم ۵ روز اعتصاب غذا نمایم. بارها سرم را به دیوارهای زیرزمین می کوبیدند. و از زیر زمین تا سلول با ضربات مشت و لگد می بردند. هیچ اتهامی نداشتم نه در کرمانشاه و نه در سنندج

شکنجه مشهور "جوجه کباب" اصطلاحی بود که رئیس بازداشتگاه اطلاعات سنندج به کار میبرد و اکثر شبهایی که خودش آنجا بود انجام میداد. دست و پا را می بست و کف زمین می انداخت و شلاق میزد.

صدای گریه ها و ناله های زندانیان دیگر که اکثراً دختر بودند شنیده میشد و روح هر انسانی را آزار میداد. شبها پنجره ها را باز میگذاشتند، لباسهایم را در دستشویی که در زیرزمین بود بعد از کتک کاری خیس میکردند و به همان صورت مرا به سلول میبردند، بعلت سردی هوا مجبور بودم خودم را لای پتوی کثیف سلول بپیچانم.

نزدیک به ۲ ماه نیز در انفرادی های سنندج بودم، پرونده ام در سنندج نیز عدم صلاحیت رسیدگی گرفت و دوباره به تهران منتقل شدم. نزدیک به ۸ ماه انفرادی آزارهای جسمی و روحی در این مدت بر جسم و اعصاب و روانم تأثیر بسیار بدی گذاشته. بعد از یکشب بازداشت در ۲۰۹ به اندرزگاه ۷ زندان اوین در جایی که مواد مخدر سرگرمی زندانیان محسوب میشود منتقل شدم و از ۲۷ آبان به زندان رجایی شهر زندانی که در طبقه بندی سازمان زندانها متعلق به زندانیان خطرناکی چون قتل، آدم ربایی و سرقت مسلحانه و... منتقل شده ام.

کردها در ایران مدت‌ها از تبعیض ریشه‌دار رنج برده‌اند. حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و آرمان‌های اقتصادی آنان پایمال شده است.

والدین از ثبت نام نوزدانشان به برخی از نام‌های کردی منع شده‌اند و اقلیت‌های مذهبی که عمدتاً یا بعضاً کرد هستند هدف اقداماتی قرار می‌گیرند که به منظور بدنام کردن و به انزواکشاندن آنان طرح شده است.

تبعیض علیه کردها در دسترسی به اشتغال، مسکن مناسب و حقوق سیاسی، بی‌توجهی اقتصادی به مناطق کردتشین به فقری ریشه‌دار منجر شده که کردها را بیشتر به حاشیه رانده است.

مدافعان حقوق بشر کرد، از جمله فعالان اجتماعی و روزنامه‌نگاران، هرگاه علیه قصور حکومت از رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر به اعتراض برمی‌خیزند، با دستگیری خودسرانه، بدرفتاری و تعقیب روبرو می‌شوند. وقتی آنان کار حقوق بشری خود را با هویت کردی خویش ارتباط می‌دهند با خطر نقض بیشتر حقوق خود مواجه می‌شوند. برخی، از جمله فعالان حقوق زنان، زندانی و جدان می‌شوند - کسانی که به خاطر بیان مسألت‌آمیز عقاید وجدانی خود به زندان می‌افتند. دیگرانی به رنج شکنجه، محاکمات به غایت ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب و مجازات مرگ گرفتار می‌شوند.

عفو بین‌الملل در گذشته بسیاری از تعرض‌های به حقوق بشر و موارد فردی مشروح در این گزارش را با مقامات ایران مطرح کرده و از آنان خواسته است که اقدامات مشخصی برای پایان بخشیدن به تبعیض و نقض حقوق بشر علیه اقلیت کرد انجام دهند و از حقوق مدافعان حقوق بشر محافظت کنند.

Amnesty International
International Secretariat
Peter Benenson House
1 Easton Street
London WC1X 0DW

www.amnesty.org

AMNESTY
INTERNATIONAL

